

حدیث ثقلین



خمس و پاسخ برخی شبہات
و سجدہ بر تربت و حصیر

علی عطیانی اصفہانی

حدیث ثقلین
خمس و پاسخ برخی شبهات
و
سجده بر تربت و حصیر

علی عطائی



سرشناسه : عطاءى اصفهانى، على، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پديدآور : حديث ثقلين، خمس و پاسخ برخى شبهات و سجده بر تربت و حصير / على عطائى.
مشخصات نشر : قم: آيين دانش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهرى : ۱۶۰ص: ۱۱×۱۷ س.م.
شابک : 978-600-6384-95-5
وضعيت فهرست‌نويسى : فيفا
موضوع : احاديث خاص (ثقلين) -- نقد و تفسير
موضوع : خمس
موضوع : سجده
رده‌بندي كنگره : ۱۳۹۴ ع/ع ۱۸۸/۶ BP
رده‌بندي ديويى : ۲۹۷/۳۵۶
شماره كتابشناسى ملي : ۳۹۱۷۵۵۲

**حديث ثقلين، خمس و پاسخ برخى شبهات
و سجده بر تربت و حصير**

مؤلف: على عطائى اصفهانى
ناشر: آيين دانش
نوبت چاپ: اول
چاپخانه: دانش
قيمت: ۲۰۰۰ تومان
تيراژ: ۵۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۸۴-۹۵-۵

مرکز پخش: ۰۲۵ - ۳۷ ۲۲ ۶۱ ۶۱

قم - بلوار شهيد دل آذر - كوچه شماره ۲ - پلاک ۱۴



حدیث ثقلین

باسمه تبارک و تعالی

این جزوه و جزوه «خمس و پاسخ برخی شبهات» در سال ۱۳۸۵ نوشته و به طور جداگانه چاپ شد، و مطالب آن را در کتاب «روزهای مدینه» آوردم، و اخیراً خواسته شد آنها را مستقلاً و یکجا تجدید چاپ کنم.

والتوفیق من الله تعالی

خرداد ۱۳۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه

محمد و آله الطيبين الطاهرين.

قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ

تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ:

كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ

بَيْتِي الْأَوْ إِنْ هُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»^١.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند

در میان شما بر جا می‌گذارم، که اگر به آن دو تمسک کنید بعد

از من هرگز گمراه نخواهید شد و یکی از آنها بزرگتر از دیگری

١. جامع احادیث الشیعة، ج ١، المقدمة، چاپ اول، ص ٢٩.

است، اول: کتاب خدا که چون طنابی است که از آسمان - از جانب خدا - به سوی زمین کشیده شده است، دوم: عترت من «اهل بیت» می‌باشند و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [روز قیامت] بر من وارد شوند.

وجوب تبعیت و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام در بیان آیت الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمته‌الله‌علیه در کتاب شریف «جامع احادیث الشیعة» ضمن نقل حدیث ثقلین فرموده است:

سزاوار نیست احدی از مسلمانان، شبهه یا شک کند در وجوب پیروی و لزوم تبعیت از عترت طاهره در امور دینی و تکالیف الهی، از فروع عملیه و اصول اعتقادی، و تقدیم فتاوا و روایات آنها بر گفته‌ها و روایات دیگران، هرچند معتقد به ولایت و خلافت و جانشینی آنها از

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امور سیاسی و امور دنیوی نباشد، زیرا که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این امر را در حدیث ثقلین بیان کرد و روشن ساخت و آن را محکم و استوار نمود و بر آن تأکید فرمود، حدیث ثقلین که شیعه و سنی بر آن اجماع و اتفاق دارند و بزرگان علمای اسلام به آن تصریح نموده‌اند [تا آنکه فرموده است]: چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معارف الهیه و واجبات دینی و سنن نبویه و تمام آنچه را مردم به آن نیاز دارند به عترت سپرد و نزد آنها ودیعه و امانت گذاشت و به همین جهت عترت را عدل (هم سنگ) قرآن مجید قرار داد و در موارد متعدد و جاهای بسیار سفارش به پیروی آثار آنها فرمود، توصیه به تمسک و اعتصام و اهتدا به هدایت آنها نمود، توصیه به اخذ از علوم و دانش آنها نمود، مردم را از ردّ بر آنها و از تخلف نمودن از آنها نهی فرمود، همان گونه که این مطلب از احادیث متعدده متواتره ظاهر می‌شود. یکی از آن احادیث، حدیث معروف به حدیث ثقلین است

که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. چرا که سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثین امامیه بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین آنها در کتاب‌های صحیح و معتبر خود با سندهای صحیح - نزد خودشان - آن را روایت و ثبت کرده‌اند.^۱

مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله، پس از این مقدمه - که آن را تلخیص و ترجمه نمودم - حدیث شریف ثقلین را از کتاب‌های معروف و مورد قبول اهل تسنن نقل کرده است، پس از آن به طور مفصل، معنا و مطالبی که از آن استفاده می‌شود بررسی و توضیح داده^۱ و در

۱. لا ینبغی لأحد من المسلمین أن یرتاب أو یشکک فی وجوب تباعة العترة الطاهرة فی الأمور الدینیة و التکالیف الإلهیة من الفروع العملیة و الأصول الاعتقادیة و تقدیم فتاویهم و روایاتهم علی أقوال غیرهم و احادیثه و لو لم یعتقد ولا یتهم و خلافتهم عن النبی صلی الله علیه و آله فی السیاسة المدنیة و استصلاح الأمور الدنیویة فانه صلی الله علیه و آله قد بین هذا الأمر و أوضحه و شدده و اکده فی حدیث الثقلین المتفق علیه بین الفریقین كما صرح به جل علماء الاسلام [إلی ان قال:] أن النبی صلی الله علیه و آله استودع اطائب عترته و أفاحم ذریته المعارف الإلهیة و الفرائض الدینیة و السنن النبویة و جمیع ما یرتفع الیه الناس و لأجل ذلك جعلهم اعدال الكتاب و اوصی الأمة ←

→ کلها فی مواضع کثیرة و موارد عدیده باتباع آثارهم و الاعتصام بهم و الاهتداء بهدایتهم و الأخذ من علومهم و نهامهم عن الرد علیهم و التخلف عنهم كما ینظر من الاحادیث المتعددة المتواترة، منها: الحدیث المعروف بحدیث الثقلین المجمع علیه بین الفرقین فإنه قد رواه عن النبی صلی الله علیه و آله اربع و ثلثون من الصحابة و الصحابیات و اخرجہ مضافاً الی علماء الامامیة و محدثیهم اکثر من الثمانین و المائة من أكابر اهل السنة و مشاهیر علمائهم و محدثیهم فی جوامعهم و صحاحهم و سننهم بأسانید صحیحة منهم... (جامع احادیث الشیعة: ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۹).

۱. طالبین بیانات پر محتوای آن عالم عظیم الشأن - اعلی الله مقامه - به کتاب پر ارزش جامع احادیث الشیعة مراجعه کنند.

پایان فرموده است.

حاصل آنچه ذکر کردیم این شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همه امت واجب فرمود، در امور شرعی و تکالیف الهیه به عترت طیبه متمسک شوند و وجوب تمسک به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را مؤکد و مشدد و محکم فرمود و با کلمات عدیده و الفاظ گوناگون این امر را محکم و استوار نمود، به گونه‌ای که انکار آن ممکن نیست و تأویل آن جایز نمی‌باشد.^۱

مؤلف: خلاصه این که، حدیث مبارک ثقلین را خاصه و عامه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت نموده‌اند و

۱. وقد تحصل مما ذكر ان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اوجب على الامة قاطبة التمسك بالعترة الطيبة في الامور الشرعية والتكاليف الالهية واكد وجوبه و شدده و اوثقه و كرره بكلمات عديدة و الفاظ مختلفة بحيث لا يمكن انكاره و لا يجوز تأويله و انما اکتفينا بذلك مع ان كثيراً من طرق الحديث قد تضمنت مضافاً الى المذكورات ما يدل على حجیة اقوالهم و وجوب اتباعهم و حرمة مخالفتهم اختصاراً فان في ذلك غنى و كفاية. (همان: ص ۵۲).

این حدیث شریف، امامت و خلافت و مرجعیت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام را ثابت و قطعی فرموده و برای شخص عاقل و با انصاف جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است.

یادآوری: طالبین حدیث ثقلین می‌توانند به کتابهای دیگر، مانند «بحار الانوار» ج ۵، ص ۶۸، ج ۲۲، ص ۴۷۵، ج ۲۳، ص ۱۱۲، ج ۳۶، ص ۳۲۹، ج ۳۷، ص ۱۹۱، ج ۴۵، ص ۳۱۳، ج ۶۸، ص ۲۲ و به کتاب «طرائف» سیدبن طاووس، و «سفینة البحار» و اثره «ثقل» و غیر اینها مراجعه کنند.

* * *

حدیث ثقلین

به نقل از اهل تسنن

در موسم حج ۱۴۲۵ هجری قمری، برابر ۱۳۸۳ هجری شمسی در مکه معظمه به یک دوره کتاب نه جزئی در شش جلد دست یافتم به نام «معجم فقه السلف عتره و صحابه و تابعین» تألیف: محمد المنتصر الکتانی، استاد جامعه ام القری، مرکز جهانی تعلیم اسلامی مکه مکرمه، که در سال ۱۴۱۰ هجری قمری، در «جامعه ام القری» المرکز العالمی للتعلیم الاسلامی - مکه المکرمة) چاپ شده است.

ابتدای هر نه جزء و روی تمام مجلدات آن «فقه عترت» مقدم بر «فقه صحابه و تابعین» نوشته شده است. در مقدمه جلد اول آن (ص ۴) نیز ابتدا به تعریف

«فقه عترت» و امتیاز آن از «فقه صحابه و تابعین»

پرداخته و نوشته است:

فقه عترت

فقه عترت، غیر از فقه صحابه و تابعین است و فقه عترت ممتاز است به فقه مادر و پدر و حمل و ولادت و شیر دادن و از شیر گرفتن و دوران سرپرستی و تربیت اطفال، چه پسر یا دختر و تعلیم آنها تا بزرگ و صالح شدن و هم خود صالح باشند و هم جامعه را به صلاح آورند.

در فقه عترت، فقه فاطمه دختر رسول الله ﷺ می باشد و قضایای آن انگشت شمار است. (روایات آن حضرت بسیار کم است.)

فقه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب [علیه السلام] است و فقه آن حضرت ممکن است در یک کتاب بزرگ جمع آوری شود، و فقه امیرالمؤمنین الحسن بن علی و امام حسین بن علی [علیهم السلام] و محمد بن حنفیه فرزند علی بن

ابیطالب [ع] و عبدالله نوّه حسن بن علی [ع] و امام زین العابدین فرزند حسین بن علی و امام محمد باقر فرزند زین العابدین و امام جعفر صادق فرزند محمد باقر [ع] و عبدالله فرزند محمد بن حنفیه و حسن فرزند محمد حنفیه، رضی الله عنهم اجمعین.

مؤلف: صاحب کتاب مزبور نام سایر ائمه [ع] را

نیاورده و سپس نوشته است:

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به علم و هدایت است. دست یابی به فقه عترت، در امان ماندن از ضلالت و گمراهی است.

دست یابی به فقه عترت، دست یابی به کتاب خدا همراه با هدایت و امان است تا داخل شدن در بهشت.

و الظفر بفقّه العترّة ظفر بالعلم و الهدی، و الأمان من الضلال، و بکتاب الله مقترنا بالهدایة و الأمان حتی دخول الجنة.

سپس نویسنده آن کتاب برای اثبات مطلب مزبور به حدیث ثقلین استدلال کرده و نوشته است:

رسول خدا صلی الله علیه و علی آله و سلم^۱ در حجة الوداع، در صحرای عرفات در جمع صد و بیست هزار نفر از صحابه یا بیشتر، خطابه ای ایراد کرد (خطبه خواند) و آن چنین بوده که:

جابر بن عبدالله گفت: دیدم رسول خدا ﷺ، در حجة الوداع، در حالی که بر شترش سوار بود، خطبه خواند، شنیدم که فرمود:

من در میان شما بجا می گذارم آنچه را که اگر آن را اخذ کنید، هرگز گمراه نشوید، [و آن] کتاب خدا و عترتم می باشد.

زید بن ارقم نیز گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. مؤلف آن کتاب در چند مورد از عبارات این قسمت صلوات را صحیح و کامل و بدون زیاده نوشته است.

در میان شما بجا می‌گذارم آنچه را که اگر به آن تمسک جوید، هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آنها اعظم از دیگری است و او کتاب خدا است، و آن ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترتم (اهل بیت)، که هرگز این دو از هم جدا نشوند تا نزد حوض بر من وارد شوند، پس ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می‌کنید.

سپس مؤلف آن کتاب نوشته است:

این روایت را جمعی از صحابه بازگو کرده‌اند [مانند] علی بن ابیطالب رضی الله عنه زید بن ثابت، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله، ابوهریره، ابو سعید خدری و حذیفه بن الیمان. این روایت را ترمذی و احمد و بزاز و طبرانی، در کتابهایشان آورده‌اند.

و قد خطب بذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم حجة الوداع بعرفة - في مائة ألف من

الصحابة أو يزيدون - قال جابر: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في حجة الوداع يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب، فسمعته يقول: إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله وعترتي آل بيتي، وقال ابن أرقم: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى، أحدهما أعظم من الآخر، وهو كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الأرض، وعترتي أهل بيتي، لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما؟ رواه جماعة من الصحابة على بن أبي طالب، و زيد بن ثابت، و زيد بن أرقم، و جابر بن عبد الله، و أبوهريره، و أبو سعيد الخدرى، و حذيفة ابن اليمان، أخرجه عنهم الترمذى فى السنن و أحمد - قال

الهیثمی: و اسناده جید - والبزار فی مسندیهما،

والطبرانی فی معجمیه: الکبیر والأوسط.^۱

یادآوری: مؤلف آن کتاب، پس از تعریف «فقه عترت» و دلیل و ارزش و اهمیّت آن به تعریف «فقه صحابه» و «فقه تابعین» پرداخته است ولی هیچ دلیلی بر اعتبار و حجیّت فقه آنها از قول رسول خدا ﷺ ارائه نکرده و هیچ امتیاز و خصوصیتی برای آنها نیاورده است، چون نه دلیلی از قول رسول خدا ﷺ وجود دارد، نه امتیازی برای فقه غیر عترت سراغ دارند. تنها دلیلی که آورده این است که نوشته:

رسول خدا ﷺ به لغت و زبان صحابه سخن گفته و صحابه مطالب آن حضرت را می فهمیدند و یاد گرفتند و به تابعین [نسل بعد] آموختند.

۱. ابن الأثیر: جامع الأصول: ۱/ ۱۸۷ والهیثمی: مجمع الزوائد: ۱۶۲/۹

ضمناً اینکه مؤلف «معجم فقه السلف» فقه عترت را شامل روایات محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام و برخی از فرزندان امام حسن علیه السلام دانسته است، اگر مقصود او روایاتی باشد که اینها از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نقل کرده اند صحیح است و الا «عترت» که اهل بیت و معصوم و مورد نظر رسول خدا ﷺ بوده و در احادیث به ویژه حدیث ثقلین، آنان را معرفی فرموده است شامل محمد حنفیه و فرزندان امام حسن علیه السلام نمی شود.

چند نکته

از مجموع آنچه که بطور خلاصه از کتاب «معجم فقه السلف» نقل کردم نکات ذیل به دست می آید:
۱- فقه عترت بر فقه غیر عترت مقدم است.

۲- فقه عترت دارای امتیاز و موجب هدایت و سبب در امان ماندن از گمراهی و همراه قرآن تا دخول در بهشت است.

۳- فقه عترت به دلیل حدیث ثقلین ثابت و حجت است.

۴- مقصود از عترت در حدیث ثقلین فاطمه، علی و فرزندان آن دو بزرگوار صلوات الله علیهم می باشند.

۵- مؤلف آن کتاب پذیرفته و نقل کرده که حدیث ثقلین «کتاب الله و عترتی اهل بیته» است نه «سنتی».

۶- سرانجام، افراد دانشمند و با انصاف پیدا می شوند و در «مرکز فقه جهانی ام القری مکة مکرمه» حق را می گویند و تدریس می کنند و می نویسند و با صراحت اعتراف می کنند که دست یابی به فقه عترت،

دست یابی به علم و هدایت است و موجب در امان ماندن از ضلالت و گمراهی است و فقه عترت همراهی با کتاب خدا و پایان آن بهشت است.

یادآوری می شوم که جلد اول این کتابها با روایات مربوط به طهارت شروع شده و جلد ششم به معرفی و بیان شخصیت و خصوصیات عترت و صحابه و تابعین که راوی روایات هستند (بطور خلاصه) پرداخته است.

یادآوری: اینجانب شش دوره از کتاب فقه السلف را خریدم و همین که عبارت آن را در باره حدیث ثقلین نقل کردم، ظاهراً مطلع شدند و آن کتابها را جمع آوری نمودند، به طوری که این کتاب حتی در مرکز پخش آن هم یافت نشد.

حدیث ثقلین در «صحیح مسلم»

«صحیح مسلم»^۱ باب: من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه
حدیث (۲۴۰۸):

از زید ابن ارقم نقل کرده که گفت:

رسول خدا روزی در سرزمینی در میان مکه و مدینه که «حُم» نامیده می شود برخاست و خطابه ای ایراد فرمود و پس از حمد و ثنای پروردگار و موعظه و نصیحت فرمود: «ای مردم! من هم مانند شما بشر هستم و ممکن است پیک مرگ به سراغم بیاید و مرگ مرا فرا گیرد، اینک در میان شما دو امانت سنگین بیادگار می گذارم: اول کتاب خدا که هدایت کننده انسانها و روشن کننده راه سعادت بشر است پس به کتاب خدا اهمیت دهید و از آن بهره مند گردید.» پس از تشویق و ترغیب مردم نسبت به قرآن فرمود:

۱. روایاتی که از صحیح مسلم در این کتاب آمده، از چاپ «دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰ هجری، الطبعة الاولى» می باشد.

«یکی دیگر از این دو امانت بزرگ، خاندان من است، درباره خاندان من از خدا بترسید» و این جمله را سه بار تکرار کرد.

زید که حدیث را تمام کرد، شخصی به نام «حصین» از وی پرسید: اهل بیت و خاندان پیامبر که درباره آنها این همه اهمیت داده و توصیه و سفارش نموده است چه کسانی هستند؟ آیا همسران او هم از اهل بیتش محسوب می گردند؟

زید گفت: آری همسران پیامبر هم از اهل بیتش هستند ولی نه از آن اهل بیتهایی که در این حدیث توصیه و سفارش نموده است، بلکه منظور پیامبر از اهل بیتش کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. حصین سؤال کرد: افرادی که صدقه بر آنها حرام است چه کسانی هستند؟ زید گفت: اولاد علی و فرزندان عقیل و جعفر و فرزندان عباس. حصین پرسید: به همه این افراد صدقه حرام است؟ زید جواب داد: آری.

زید بن ارقم... قال: قام رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا حَظِيْبًا. بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِيْنَةِ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ. ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ، وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ. وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ: «وَ أَهْلُ بَيْتِي. أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي». فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. وَ لَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ. قَالَ: وَ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ، وَ آلُ عَقِيلٍ، وَ آلُ جَعْفَرٍ وَ آلُ عَبَّاسٍ. قَالَ: كُلُّ هَؤُلَاءِ حُرِّمَ الصَّدَقَةُ؟ قَالَ نَعَمْ.

مؤلف: زید بن ارقم طبق نظر خودش فرزندان عقیل و جعفر و عباس را نیز جزء اهل بیت به حساب آورده است ولی در ذیل آیه تطهیر و مباحله پیامبر اکرم ﷺ اهل بیت را معرفی کرد و فرمود:
اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

و جایی برای اظهار نظر زید بن ارقم و مانند وی باقی نگذاشته است.^۱

بلی چنانچه در این تفسیر نظر او به مسأله خمس و زکات و استحقاق خمس و عدم حلیت زکات

۱. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله در کتاب شریف: «جامع احادیث الشیعة»، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۳۰، این حدیث را از کتب اهل تسنن آورده و از کنجی شافعی نقل کرده است که (تفسیر زید بن ارقم اهل بیت را به گونه‌ای که بیان کرده مورد اعتراض است و صحیح نمی‌باشد).

(صدقه) بر آنان باشد، از این لحاظ اشکال ندارد.

نیز مسلم در روایت دیگری نقل کرده که از زید بن ارقم پرسیدند:

اهل بیت پیامبر ﷺ که در حدیث ثقلین است، چه کسانی هستند، آیا زنان آن حضرت هم از اهل بیت پیامبر ﷺ هستند؟ زید گفت:

نه، سوگند به خدا! زنان پیامبر ﷺ اهل بیت پیامبر نیستند، همانا زن مدت زمانی با مرد است، سپس او را طلاق می‌دهد، و او به خانه پدر و خویشانش برمی‌گردد، اهل بیت پیامبر ﷺ اصل و رگ و ریشه آن حضرت هستند، آنها کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام شده است.^۱

۱. صحیح مسلم، چاپ دار احیاء التراث العربی، ص ۱۰۴۴، کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ح ۳۷ (۲۴۰۷).

لَا، وَ أَيْمُ اللَّهِ، إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ أَلْعَصْرَ مِنْ أَلدَّهْرِ. ثُمَّ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَ قَوْمِهَا، أَهْلُ بَيْتِهِ أَضْلُهُ وَ عَصَبَتُهُ الَّذِينَ حُرِّمُوا الصَّدَقَةَ بَعْدَهُ».

حدیث ثقلین در «سنن ترمذی»

ترمذی در ضمن مناقب اهل بیت با سند، از زید بن ارقم نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

همانا من در میان شما [دو] چیز بجا گذاشتم، اگر به آن [دو] چنگ بزنید، هرگز بعد از من گمراه نشوید، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا، ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین، و عترتم، اهل بیتم، این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا نزد حوض [کوثر] بر من وارد گردند، پس بنگرید چگونه با این دو رفتار می‌کنید.

«إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ

من السماء الى الأرض، و عترتی اهل بیتی، لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف
تخلفونی فیهما.^۱

حدیث ثقلین در «تحفة الإخوان»

«بن باز»، مفتی پیشین اهل تسنن عربستان نیز در
کتاب «تحفة الإخوان» خود صفحه ۴۲ حدیث ثقلین را
از «صحیح مسلم» با سند «جابر بن عبد الله» و «زید بن
ارقم» آورده و تصریح به صحت آن نموده است و
جمله «و اهل بیتی اذ کرکم الله فی اهل بیتی...» را نقل
کرده است ولی هیچ توضیحی در باره آن نداده است.

۱. سنن الترمذی، ۵ / ۳۲۸، باب مناقب اهل بیت النبی ﷺ من ابواب
المناقب، ح ۳۸۷۶.

حدیث ثقلین به نقل از «نسائی»

«ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن سنان نسایی»
متوفی در سال ۳۰۳، از محدثین مشهور اهل تسنن،
در کتاب ارزشمند خود به نام «خصائص امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب کرم الله وجهه» (ص ۲۱)^۱ حدیث
ثقلین را چنین آورده است:

زید بن ارقم گفت: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از
حجة الوداع باز می‌گشت در غدیر خم پیاده شد و دستور
داد منبری بلند ترتیب دادند، سپس فرمود: گویی دعوت
شده و اجابت نموده‌ام و من دو چیز گرانبها و ارزشمند را
در میان شما بجا می‌گذارم که یکی از آن دو بزرگتر از

۱. این کتاب در مصر، مطبعة تقدم قاهره، چاپ شده و در ایران با
مقدمه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، در تهران، چاپخانه
«کانون انتشارات شریعت» افست شده است.

دیگری است؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم، پس ببینید بعد از من با آنها چگونه رفتار می‌کنید، بدرستی که این دو هرگز [از یکدیگر] جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، سپس فرمود: خدا مولای من است و من ولیّ هر مؤمنم، پس از آن دست علی [ع] را گرفت و فرمود: هر کس من ولیّ اویم این علی ولیّ او است، پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد...

اخبرنا أحمد بن المثنی قال حدثنا يحيى بن معاذ قال أخبرنا أبو عوانة عن سليمان قال حدثنا حبيب بن أبي ثابت عن الطفيل عن زيد بن أرقم قال لما دفع النبي ﷺ من حجة الوداع و نزل غدیر خم أمر بدوحات فقمم ثم قال كأني دعيت فاجبت و أني تارك فيكم الثقلين احدهما أكبر من الآخر كتاب الله

و عترتی اهل بیته فانظر و اکیف تخلفونی فیهما فانهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض ثم قال ان الله مولای و أنا ولی کل مؤمن ثم انه أخذ بید علی رضی الله عنه فقال من کنت ولیه فهذا ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقلت لزید سمعته من رسول الله ﷺ و انه ما کان فی الدرجات أحد إلا رآه بعینه و سمعه باذنیه.

حدیث ثقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن»

در مقدمه تفسیر «آلاء الرحمن»^۱ (ص ۴۳) آمده است: حدیث ثقلین از احادیث متواتر و قطعی است که برادران ما از اهل تسنن، آن را در کتابهایشان از بیش از سی نفر از صحابه پیامبر اکرم ﷺ که خود از شخص

۱. نوشته علامه بزرگوار، آیت الله بلاغی رحمته.

رسول خدا ﷺ شنیده‌اند نقل کرده‌اند و در تمام اعصار تا عصر حاضر، همچنان بطور تواتر باقی است.

[سپس حدیث را نقل کرده، و پس از آن فرموده است:] اشخاصی که حدیث ثقلین را از دهان مبارک پیامبر اکرم ﷺ شنیده‌اند و نام آنها به عنوان روات حدیث ثقلین در کتابهای اهل تسنن آمده، به این قرار است:

- ۱- علی رضی الله عنه امیرالمؤمنین ۲- عبدالله بن عباس
- ۳- ابوذر غفاری ۴- جابر بن عبدالله أنصاری ۵- عبدالله بن عمر ۶- حذیفه بن اسید ۷- زید بن أرقم
- ۸- عبدالرحمن عوف ۹- ضمیرة الأسلمی ۱۰- عاصم بن لیلی ۱۱- ابورافع ۱۲- ابوهریره ۱۳- عبدالله حنطب
- ۱۴- زید بن ثابت ۱۵- ام سلمة ۱۶- ام هانی خواهر امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه ۱۷- خزیمة بن ثابت ۱۸- سهل بن سعد ۱۹- عدی بن حاتم ۲۰- عقبه بن عامر
- ۲۱- ابویوب انصاری ۲۲- ابوسعید خدری
- ۲۳- ابوشریح خزاعی ۲۴- ابوقدامة انصاری

۲۵- ابولیلی ۲۶- ابوهیثم التیهان ... [تا آنکه فرموده است:] اینها ۳۳ نفرند که در کتابهای اهل تسنن از راویان حدیث ثقلین نام برده شده‌اند.

[سپس فرموده است:] ابونعیم اصفهانی در کتاب «منقبه المطهرین» حدیث را باسناد از جبیر بن مطعم و از انس بن مالک و براء بن عازم، نقل کرده است.

همچنین اخطب خوارزم از عمرو بن عاص نقل کرده است و در میان کتابهای اهل تسنن کم کتابی است که حدیث ثقلین را نقل نکرده باشد... و چنانچه کسی بخواهد از اسناد و راویان و کتابهایی که در آنها حدیث ثقلین را نقل کرده‌اند، مطلع شود به دو جلد کتاب «عبقات» که در خصوص این حدیث نوشته شده، مراجعه کند. [سپس فرموده است:]

اما محدثین و علمای امامیه، این حدیث را در کتابهایشان با سندهای بسیار از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا رضی الله عنهم از آباء گرامشان، از پیامبر

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند. همچنین با سندهای دیگر از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و عمر و ابوذر و جابر و ابو سعید و زید بن ارقم و زید بن ثابت و حذیفه بن اسید و ابوهریره و غیر اینها از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند، همانگونه که در «غایة المرام» و در «تفسیر برهان» و غیر اینها آمده است.

ارتباط «حدیث قلم و دوات» با «حدیث ثقلین»

ظاهراً حدیث «قلم و دوات» - که شیعه و سنی بالاتفاق آن را نقل کرده‌اند^۱ - در رابطه با حدیث

۱. حدیث قلم و دوات در کتاب «صحیح بخاری» که از اصح کتب اهل تسنن است، در هفت مورد با کمی اختلاف، آمده است:

۱- در کتاب «العلم» (باب کتابة العلم، ص ۲۵، ح ۱۱۴) با جمله: قال عمر: ان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غلبه الوجد و عندنا كتاب الله حسبنا، فاختلفوا... آمده

←

→ است.

۲- در کتاب «الجهاد و السیر» (باب جوائز الوفاء، ص ۵۰۴، ح ۳۰۵۳) آمده است. در این روایت است که: «ابن عباس زیاد گریه کرد بطوری که ریگها از اشک چشم او تر شد» نیز در این روایت است که حاضرین با هم نزاع کردند: «فتناز عوا».

۳- در کتاب «الجزية و الموادة» (باب اخراج اليهود، ص ۵۲۷، ح ۳۱۶۸) آمده و این روایت شبیه روایت قبل است.

۴- در کتاب «المغازی» (باب مرض النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وفاته، ص ۷۵۴، ح ۴۴۳۱) آمده است این روایت و روایت دوم با کمی اختلاف نقل شده است.

۵- در کتاب «المغازی» (باب مرض النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وفاته، ص ۷۵۴، ح ۴۴۳۲) آمده و شبیه روایت دوم است.

۶- در کتاب «المرض» (باب قول المريض، قوموا عني ص ۱۰۰۴، ح ۵۶۶۹) آمده و در این روایت است که:

«لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ فِي الْبَيْتِ رَجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حُسْبُنَا

←

شریف ثقلین بوده است، یعنی نظر مبارک پیامبر

→ حضور داشت، رسول الله ﷺ فرمود: بیایید بنویسم برای شما نوشته‌ای که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: درد بر رسول الله ﷺ غلبه کرده و نزد شما قرآن هست، پس کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، و کسانی که در خانه بودند اختلاف کردند، با هم خصومت و دشمنی کردند، پس برخی می‌گفتند: بیاورید تا رسول الله ﷺ کتابی بنویسد، که بعد از آن گمراه نشوید، و برخی حرف عمر را می‌زدند، پس وقتی همه‌همه و سر و صدا را زیاد کردند و نزد آن حضرت اختلاف نمودند، رسول الله ﷺ فرمود: «از نزد من برخیزید» عبیدالله [راوی حدیث] گوید: پس ابن عباس می‌گفت: بدرستی که مصیبت و همه‌ مصیبت‌ها آن است که حائل شد بین رسول الله ﷺ و بین اینکه برای آنها آن نوشته را بنویسد از جهت اختلاف آنها و همه‌همه و سر و صدای آنها.

این روایات در صحیح‌ترین کتاب‌های اهل تسنن است و در مقدمه آن نوشته‌اند: صحیح بخاری بعد از کتاب الله اجل کتب اسلام است «هو اجل کتب الاسلام بعد کتاب الله اطلاقاً و اعظمها شأناً».*

* (توضیح و شرح این مطلب در کتاب «چرا چرا»، ج ۱، ص ۱۰۱ و «روزهای مدینه» آمده است.)

→ کتاب الله فاختلف اهل البيت فاخصموا...»

۷. در کتاب «الاعتصام بالكتاب و السنة» (باب کراهة الاختلاف، ص ۱۲۶۶، ح ۷۳۶۶) آمده است، این روایت مانند روایت قبل است.

در اینجا از باب نمونه یکی از آن روایات را عیناً می‌آورم.

عن ابن عباس قال: «لَمَّا حَضَرَ النَّبِيَّ ﷺ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ» قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَبَهُ الْوَجَعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، فَحَسِبْنَا كِتَابَ اللَّهِ. وَ اخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ. اخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغَطَ وَ الْاِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قُومُوا عَنِّي» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَ لَغَطِهِمْ.» (صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب و السنة، باب کراهية الاختلاف، ص ۱۲۶۶، ح ۷۳۶۶)

ابن عباس گفت: وقتی رسول الله ﷺ در حال احتضار بود، و در خانه [آن حضرت] مردانی بودند و در بین آنها عمر بن الخطاب نیز

←

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این که در آن حال فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بنویسم»، این بوده است که حدیث ثقلین را - علاوه بر این که در موارد فراوانی شفهاً تذکر داده بود - بنویسد و اساس آن را محکم و استوار فرماید، ولی متأسفانه مانع شدند و نامه نوشته نشد، و شاهد و قرینه بر این مطلب این است که در هر دو حدیث تعبیر و تکیه پیامبر اکرم روی کلمه «لَنْ تَضَلُّوا بعد...» بوده است، یعنی هدف مقدسش را در هر دو حدیث، جلوگیری از انحراف و گمراه شدن مسلمانان بعد از خودش، ذکر کرده است، و وحدت تعبیر و هدف، قرینه بر وحدت مطلب و مطلوب است. و حدیث قلم و دوات چنین است که، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بستر بیماری و در روزهای آخر عمر مبارک خود، در حالی که جمعی از رجال نزد آن حضرت بودند، فرمود: «قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی

بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید»، ولی برخی از حاضران القای شبهه کرده و با نسبت دادن - العیاذ باللہ - هذیان گویی به آن حضرت، مانع نوشته شدن نامه شده - به طوری که شرح آن را در کتاب «نامه‌ای که نوشته نشد» آورده‌ام - و سرانجام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نوشتن نامه صرف نظر کرد^۱ - والله العالم.

یادآوری می‌شود که حدیث ثقلین، از روایات متواتر بین شیعه و سنی است و شاید بتوان گفت، در میان روایات، روایتی تا این حد بطور متواتر نقل نشده است.

بنابر تحقیق صاحب کتاب «الکشاف الممتقی» در صد و بیست و نه کتاب از کتابهای اهل سنت حدیث ثقلین با کلمه «و عترتی اهل بیتی» نقل شده است،

۱. علت آن را در کتاب «نامه‌ای که نوشته نشد» آورده‌ام.

همچنین هفت کتاب مستقل توسط علمای اهل سنت در رابطه با حدیث ثقلین - که در آن کلمه «و عترتی اهل بیتی» وجود دارد - تألیف شده است.^۱

نیز، از طرقی که این حدیث نقل شده، معلوم می شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حدیث را در مواقع حساس و در موارد متعدد و به مناسبت‌های گوناگون - همچون حجة الوداع در روز عرفه و روز هیجدهم ذی حجة در غدیر خم، و بر منبر خود در مسجد النبی (مسجد مدینه) و در حجره خویش در هنگام ارتحال و غیر اینها - ایراد فرموده است.

ابن حجر در «الصواعق المحرقة» (ص ۱۴۹ و ۱۵۰) «حدیث ثقلین» را با متجاوز از بیست طریق نقل

۱. الکشاف المنتقى لفضائل علي المرتضى عليه السلام، كاظم عبود الفتلاوى، ص ۲۰۸ به بعد (نقل از موعود اديان، ص ۳۲).

نموده و سپس گفته است: «در بعضی از طرق آمده است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حدیث را در روز عرفه در حجة الوداع ایراد فرموده است، و در بعضی آمده، در غدیر خم ایراد فرموده است، و در بعضی طرق آمده است که در مدینه، در حجره هنگامی که بیمار بودند و حجره پر از اصحاب بود، ایراد فرموده است و در بعضی طرق آمده است، هنگام بازگشت از طائف، بر منبر خود در مسجد مدینه بیان فرموده است».

[سپس گفته است:]

«منافاتی در این چگونگی نقل حدیث وجود ندارد، زیرا مانعی ندارد که بگوییم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکرراً در تمام موافق ذکر شده و جاهای دیگر حدیث مزبور را به خاطر اهمیت دادن به قرآن کریم و عترت خود ایراد فرموده است».

نقل حدیث به کلمه «و سنّة نبیّه»

در کتاب «الموطأ» مالک ابن انس، حدیث ثقلین بطور مرسل (یعنی بدون سند)، نقل شده و بجای «و عترتی اهل بیته»، «و سنّة نبیّه» آمده است.^۱
نیز در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» (۹۳/۱) «السنن الکبری» (۱۰ / ۱۱۴) «کتاب الله و سنّة نبیّه» آمده است.

ولی اولاً: چنانچه این حدیث با این خصوصیت از شخص پیامبر اکرم ﷺ صادر شده بود، مناسب بود بجای «و سنّة نبیّه» «و سنتی» فرموده باشد (همان

۱. (الموطأ) مالک ابن انس، ج ۱ - ۲، دارالکتب العلمیة بیروت - لبنان، کتاب القدر، ص ۵۶۴، باب النهی عن القول بالقدر، ح ۳. (و حدیثی عن مالک، انه بلغه ان رسول الله ﷺ قال: «ترکت فیکم امرین لن تضلّوا ما إن تمسکتُم بهما: کتاب الله و سنّة نبیّه».

گونه که سر زبان برخی از آنان است) و این امر قرینه و گواه است که حدیث با این کلمه مجعول و منحرف شده است.

ثانیاً: حدیث با این کلمه در «الموطأ» مرسل (یعنی بدون سند) نقل شده و حدیث مرسل حجیت و اعتبار ندارد و حاکم در «المستدرک» هر چند آن را با سند نقل کرده، ولی به نظر اهل تسنن، روات آن ضعیف و غیر قابل اعتماد هستند.^۱

لذا این نقل با آنچه در «صحیح مسلم» و سایر صحاح

۱. «المستدرک علی الصحیحین» روایت «و سنّة نبیّه» را به دو طریق نقل کرده است، در سند یکی از آنها «صالح بن موسی الطلحی» و در سند دیگر «اسماعیل بن ابی اویس» است و این دو نفر به گفته خودشان ضعیف هستند و روایاتشان متروک است. (به تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۵۴، و ج ۱، ص ۲۵۷ مراجعه شود). (نقل از «موسوعة الامام الثانی عشر من ائمة اهل بیت علیهم السلام».)

آنان که به نحو متواتر نقل شده، یعنی بطور متواتر نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «و عترتی اهل بیته» فرمود، نمی‌تواند مقابله و معارضا کند و قهراً از درجه اعتبار ساقط است.

گذشته از اینها «معجم فقه السلف» تألیف استاد جامعه ام‌القری و «تحفة الإخوان» تألیف بن باز، حدیث ثقلین را «و عترتی اهل بیته» نقل کرده‌اند و حتی اشاره‌ای به آنچه در «الموطأ» و «المستدرک» است، نکرده‌اند.^۱

و در هر صورت، بر فرض که حدیث «و سنّة نبیّه» نیز صحیح باشد ولی دلیل نمی‌شود بر انحصار حجیت در کتاب و سنّت، بلکه با توجه به آنچه

۱. عبارات این دو کتاب در صفحات ۱۴ و ۳۰ همین جزوه گذشت.

گذشت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این حدیث را در موارد متعدد ایراد فرموده، در برخی از آن موارد «و سنّة نبیّه» فرموده باشد، و در مقام جمع میان دو نقل باید گفت: سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از طریق عترت آن حضرت نقل و به اثبات برسد، عدل قرآن کریم و بر مسلمانان حجت است، و باید طبق آنها عمل کنند، و این با صرف نظر از روایات دیگر است زیرا گذشته از حدیث ثقلین، احادیث بسیاری وجود دارد که آنها را نیز شیعه و سنی به طور متواتر نقل کرده‌اند و همه آنها حاکی از این است که پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدایت و سعادت و نجات مسلمانان را منوط به پیروی از اهل بیت و اطاعت از آنان دانسته است، مانند حدیث سفینه، که اباذر نقل کرده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

انّ مثل اهل بيتی فيکم مثل سفينة نوح من ركبها نجا
و من تخلف عنها هلك*^۱.

مثل اهل بيت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را
سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار
نشد) هلاک گردید.

حضرت آية الله العظمى آقای بروجردی رحمته الله این حدیث را
از چند کتاب از کتاب‌های معروف اهل تسنن از اباذر
نقل کرده و فرموده است:

متجاوز از صد نفر از بزرگان علمای عامه در جوامع و
مصنفاتشان این حدیث را روایت کرده‌اند.^۲

* و در روایت دیگر به جای «هلك» «غرق» آمده است.

۱. جامع احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۸

۲. اخرج الحاکم عن ابی ذر کما في الصواعق ص ۱۸۴، انّ
رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إن مثل اهل بيتی فيکم مثل سفينة نوح من ركبها

خلاصه: روایات در لزوم اطاعت از اهل بیت
عصمت و طهارت بسیار و بنای این کتاب بر اختصار
است خصوصاً که در همین دو حدیث کفایت
و رحمت و اتمام حجت است و همه مؤمنین توجه
دارند که فقهای شیعه به استناد همان احادیث
خصوصاً حدیث ثقلین، در مقام استنباط احکام
شرعی و فتوا به فروع فقهی به روایات صادره از
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت رجوع
می‌کنند. و این در حالی است که اهل تسنن هیچ دلیل
معتبری از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارند که به مسلمانان
فرموده باشد، از غیر اهل بیت من تبعیت کنید، یا

→ نجا و من تخلف عنها هلك. [الی ان قال:] و اخرج هذا الحدیث
غیر هم من اکابر علماء العامة في جوامعهم و مصنفاتهم ما یربو علی
المأة... (همان، ص ۲۸)

فرموده باشد، سنتی که از طریق غیر اهل بیت نقل بشود، حجیت و اعتبار دارد و لازم الإِتباع است.

والله يهدى من يشاء الى صراطٍ مستقيم
و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

خمس و پاسخ برخی شبهات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
اصل و جوب خمس، ضروری اسلام است و انكار
آن موجب كفر است.

دلیل و جوب خمس قرآن کریم و روایات متواتر
و اجماع شیعه و اهل تسنن است.

این جزوه به منظور اشاره به برخی ادله و جوب
خمس و برطرف نمودن بعضی از شبهه ها که عمدتاً
در مدینه منوره، از جانب گروهی خاص و مغرض،
طرح و شایع می گشت، نوشته شد، لذا از پرداختن به

مسائل و فروع مربوط به خمس خودداری نمودم و سعی شد مختصر و در حد روشن شدن اصل و جوب خمس و پاسخ‌گویی به مغرضان و تفرقه‌افکنان و کسانی که القای شبهه می‌کنند، نوشته شود.

براین اساس: ابتدا دو آیه‌ای که درباره خمس نازل شده، همراه توضیحی کوتاه می‌آورم، سپس برخی شبهه‌ها را با پاسخ آنها بازگو می‌کنم، پس از آن از باب تیمن و تبرک روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌کنم، و در ادامه عبارات چند نفر از مراجع معظم تقلید را ارائه نموده، و اشاره‌ای به حکمت تشریح خمس و مصرف آن می‌نمایم. و در پایان روایاتی از کتب معتبر اهل تسنن در باره خمس نقل می‌کنم، *إن شاء الله*. و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

آیه اول:

قال الله تبارك و تعالی : ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَلْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۱﴾

بدانید هر گونه بهره و غنیمتی به دست آورید خمس آن، (یک پنجم آن) خاص خدا و پیامبر و نزدیکان (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (که از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند) می‌باشد، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود، در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه، (باایمان و بی‌ایمان) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی توانا است.

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۴۱.

این آیه مبارکه یکی از ادله وجوب خمس است. در این آیه روی سخن به عموم مؤمنان است، هر چند در مورد جنگ بدر نازل شده است.

همچنین کلمه «غنتم» شامل هر نوع بهره و هر گونه فایده‌ای می‌شود و اختصاص به غنائم جنگی ندارد، زیرا غنائم جنگی، یکی از مصادیق غنائم و بهره‌ها است.

در آیه مبارکه، نکاتی وجود دارد که اهمیت خمس را به اثبات رسانده و روشن می‌سازد.

اول: خداوند سبحان در این آیه مبارکه سخنش را با امر به تحصیل علم و ترغیب و فراگیری این دستور آغاز و فرموده است: ﴿وَأَعْلَمُوا﴾ (بدانید) در صورتی که نسبت به مانند نماز و روزه و تکالیف دیگر تنها امر فرموده است. ﴿اقیموا الصلاة﴾ ﴿کتب

علیکم الصیام﴾، و... .

دوم: این دستور را با کلمه «آن» که برای تأکید و نشانه عنایت و اهتمام به خمس است، نازل فرموده است.

سوم: پس از «آن»، کلمه «ما» آورده که موصوله و مبهم است و سپس آن را با کلمه «شیء»، که مبهم دیگری است، تفسیر و تبیین فرموده تا بفهماند که معنا و مراد از «غنیمت» در این آیه، عام است و شامل قلیل و کثیر و هر فائده‌ای که بر آن «شیء» (چیز) صدق کند، می‌شود.

چهارم: پس از بیان این دستور فرموده است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾؛ «اگر به خدا و به آن چه بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌ایم، ایمان آورده‌اید». و ظاهر این است که این قسمت از آیه اولاً تأکید است بر لزوم

پرداخت خمس، ثانیاً اشاره بر این دارد که تنها ادعای ایمان، دلیل مؤمن بودن و ایمان داشتن نیست، بلکه ایمان و مؤمن بودن، منوط به این است که انسان در برابر همه دستورات، خصوصاً دستورهای مالی، تسلیم و به آن پای بند و عامل باشد.

شبهه و پاسخ

برخی گفته و می گویند: آیات قبل و بعد این آیه، در زمینه جهاد و جنگ وارد شده است و این دلیل است که مورد وجوب خمس غنائم جنگی است.

پاسخ این شبهه این است که: مورد، مخصّص نمی شود و الاً باید گفته شود: این دستور مخصوص جنگ بدر و مخصوص مؤمنانی است که در این جنگ شرکت داشته اند (چون این آیات در رابطه با جنگ بدر نازل شده است) و شامل سایر جنگها و

سایر مؤمنانی که در جنگهای دیگر شرکت داشته اند نمی شود، با این که احدی چنین حرفی رانزده و قطعاً صحیح نیست.

خلاصه معلوم است که سیاق و شأن نزول، عمومیت آیه را تخصیص نمی زند و هیچ مانعی ندارد که معنا و مفهوم آیه، یک معنای کلی و حکم عمومی باشد و این گونه احکام در قرآن و روایات فراوان است که حکم، کلی است و مورد و مصداق جزئی می باشد.

مثلاً در آیه ۲۳۳ سوره بقره، یک قانون کلی به صورت ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾! (هیچ کس بیش از آن چه قدرت دارد تکلیف نمی شود.) بیان شده است، در حالی که مورد آیه، درباره اجرت زنان شیرده است و به پدر نوزاد، دستور داده شده است به اندازه توانایی خود به آنها اجرت بدهد، ولی آیا ورود آیه، در چنین

مورد خاص، می تواند جلوی عمومیت این قانون (عدم تکلیف به مالایطاق) را بگیرد؟
 نیز در آیه ۷ سوره حشر، فرموده است: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (هر چه پیامبر برای شما می آورد بگیرید و از هر چه نهی می کند خودداری کنید).
 این آیه یک حکم کلی را درباره لزوم پیروی از فرمان های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده است در حالی که مورد نزول آن اموالی است که در مورد خاصی به دست آمده بود.

بر این اساس، آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ هر چند در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی می گوید: هر درآمدی، از هر موردی بدست شما آمد، که یکی از آن ها غنائم جنگی است، خمس آن را بپردازید. خصوصاً با توجه به کلمه «أن» و «ما» و «شیء» که تأکید و کم و زیاد بودن را مورد عنایت قرار داده است.

یادآوری: بطوری که نقل شده^۱، مفسرین اهل تسنن نیز (مانند قرطبی، در تفسیرش «الجامع لاحکام القرآن ۸: ۱۱») و غیر او) قبول دارند و اعتراف کرده اند که آیه مبارکه ظاهر در عموم است و «غنمتم» در آیه، شامل ارباح مکاسب و هرگونه فایده ای می شود، ولی گفته اند، اجماع (اهل تسنن) قائم است بر اختصاص آیه به خصوص غنائم جنگی، و بخاطر اجماعی که ادعا کرده اند گفته اند: خمس ارباح مکاسب واجب نیست.

ولی پاسخ آنها این است که این اجماع برخلاف ظاهر قرآن کریم است و معلوم است که این اجماع ادعایی مطابق قول و نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی باشد و

۱. در کتاب المستند فی شرح العروة الوثقی، ج ۲۵، ص ۱۹۶.

حجیت ندارد، لذا نمی تواند آیه شریفه را تخصیص بزند.

به علاوه آیه ۷ سوره حشر ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ...﴾ و روایات متواتری که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده و همچنین روایاتی که خود اهل تسنن درباره خمس نقل کرده اند (بعداً آنها را متذکر می شوم) و اجماع و اتفاق همه فقها و علمای اسلام^۱، عمومیت و جوب خمس و عدم اختصاص آنرا به خصوص غنائم جنگی ثابت می کند. و از باب نمونه بخشی از یک روایت را

۱. روایات و اقوال اهل تسنن را در وجوب خمس گنج و معادن در صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۴ همین جزوه آورده ام.

می آورم.

علی بن مهزیار در روایتی صحیح از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

اما غنیمتها و فایدهها، پس خمس اینها در هر سال واجب است، خداوند متعال فرموده است: «بدانید هر چیزی که به عنوان غنیمت و فایده به دست آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا و خویشان رسول خدا و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان [که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند] می باشد...» پس غنیمتها و فایدهها، غنیمت و فایده ای است که به دست می آورند...

«فأما الغنائم و الفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام، قال الله تعالى ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ فالغنائم و الفوائد يرحمك الله فهي

الغنیمة یغنمها المرأ والفائدة یفیدها...»^۱

شبّهه در باره معنای «غنیمت» و پاسخ آن

برخی مدعی شده و می‌شوند که غنیمت و غنائم به معنای خصوص غنائم جنگی است، ولی در پاسخ آنان گفته می‌شود که چنین نیست، زیرا: همان گونه که در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام و «مجمع البحرین» (واژه غنم) و در تفسیر «مجمع البیان» (ج ۴، ۵۴۴) و کتب اهل لغت آمده است «غنیمت» بر هر فایده‌ای اطلاق می‌شود، و ما در پاورقی این صفحه، عبارات برخی اهل لغت و برخی موارد استعمال این کلمه را از نهج البلاغه آوردیم، تا در صورت نیاز، پاسخ

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ذیل ح ۵.

روشن ارائه شود.^۱

۱. معنای غنیمت

در کتاب «لسان العرب»، ج ۱۲ آمده است:
«الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقة ... و الغنم، الغنیمة و المغنم الفئی ... و فی الحدیث الرهن لمن رهنه له غنمه و علیه غرمه، غنمه زیادته و نمائه و فاضل قیمته ... و غنم الشیء فاز به ...»
غنم به معنای دست یافتن به چیزی بدون مشقت است، و «غنم» و «غنیمت» و «مغنم» به معنای فیء است، (فیء نیز به معنای چیزی است که بدون زحمت بدست آید)

و در حدیث وارد شده که گروهان در اختیار کسی است که آن را به گرو گرفته، و منافعش برای او است و غرامت و زیانش نیز متوجه و بر عهده او است و نیز غنم به معنای زیادی و نمو و اضافه قیمت است و فلان چیز را به غنیمت گرفت یعنی به او دست‌رسی پیدا کرد.)

در کتاب «تاج العروس»، ج ۹ آمده است: «و الغنم الفوز بالشیء بلا مشقة» غنیمت آن است که انسان بدون زحمت به چیزی دست یابد.
در کتاب «قاموس» آمده است: «الغنم بالضمّ و المغنم و الغنیمة فی اللغة ما یصیبه الانسان و یناله و یظفر به من غیر مشقة».

→ در کتاب «مفردات راغب» آمده است: «الْغَنَمُ معروف قال: ﴿وَمِنَ الْأَبْقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا﴾ (سوره انعام، آیه ۱۴۶) و الْغَنَمُ اصابته و الظفر به ثم استعمل فی كل مظفور به من جهة العِدِّي و غیرهم قال: «و اعلموا انما غنمتم من شیء». (غنیمت از «عَنَم» به معنای «گوسفند» گرفته شده و سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می‌آورد به کار رفته و استعمال شده است.)

در کتاب «المنجد» آمده است: «غنم - غَنَمًا الشیء: فاز به و ناله بلا بدل ... الغنم ج غنوم و الغنیم ج غنوم و الغنیم و الغنیمه ج غنائم: ما یؤخذ من المحار بین عَنَوَة = المكسب عموماً، یقال: - غنیمه بارده - ای طیبیه او بلا تعب و قولهم الْغَنَمُ بِالْغَرَمِ ای مقابل به».

معنای عبارت «المنجد» همان است که در ترجمه‌های دیگر آمد با اضافه بر این که «المنجد» تصریح کرده که «غنیمت» شامل هر درآمد کسبی نیز می‌شود، «المکسب عموماً».

همچنین خلیل بن احمد در کتاب «عین اللغة» گفته است: «الْغَنَمُ هو الفوز بالشیء من غیر مشقة». (غنیمت دست یافتن به چیزی است بدون زحمت)

مؤلف: علاوه بر آن چه در لغت آمده، در استعمال‌های متعارف نیز «غنیمت» در برابر «غرامت» به کار برده شده و همان طور که معنای ←

→ «غرامت» وسیع و شامل هر گونه ضرر و زیان می‌شود، «غنیمت» نیز چنین است و معنای آن عام و شامل هر فایده‌ای می‌شود، و مشهور است که «من له الغنم فعلیه الغرم». در روایات و کلمات معصومین علیهم‌السلام نیز «غنیمت» به معنای عام به کار رفته است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه ۴۵ که به عثمان بن حنیف نوشته فرموده است: «فوالله ما کنزت من دنیاکم تبراً ولا ادخرت من غنائمها و فرأی»؛ به خدا سوگند از دنیای شما طلایی نیاندوخته‌ام و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته‌ای فراهم نکردم.

در کلمات قصار، در جمله ۳۳۱، فرموده است: «ان الله جعل الطاعة غنیمة الاکیاس»؛ خداوند اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است.

در نامه‌ای فرموده است: «و اغتتم من استقر ضک فی حال غناک»؛ هر کس در هنگام بی‌نیازیت از تو قرض خواست غنیمت شمار (به او قرض بده که در قرض دادن، غنیمت و فائده‌ای است که به دست می‌آید).

در نامه ۵۳ فرموده است: «من اخذها لحق و غنم»؛ و کسی که به آئین خدا عمل کند به سرمنزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد.

از مجموع آن چه نقل کردم معلوم شد که در معنا و مفهوم «عَنَم» ←

شبهه دیگر و پاسخ آن

برخی شبهه کرده می گویند:

درباره خمس تنها یک آیه نازل شده است، چرا
درباره آن این مقدار اهمیت قائل شده و آن را مطرح
می کنید؟

پاسخ این شبهه این است که:

اولاً: در قرآن کریم درباره خمس دو آیه نازل شده

→ و «غنیمت» خصوصیت جنگ و حتی زحمت و مشقت، اخذ نشده و
غنیمت ضد غرامت است و معنای هر دو عام و شامل هر نوع فایده و
زیانی می شود.

به عبارت دیگر معنای غنیمت مطلق است، یعنی هر چیزی است
که برای انسان حاصل شود، اعم از آنکه بامشقت و با بدل بدست آید یا
بدون آن، لذا شامل ارباح مکاسب، هبه، جایزه، ارث، غنائم جنگی و
غیر اینها می شود.

که یکی از آنها را آوردم، و آیه دوم را نیز در صفحات
بعد می آورم.

ثانیاً: بر فرض که یک آیه بیشتر نازل نشده باشد،
مگر برای اثبات یک حکم کلی، یک آیه کفایت
نمی کند؟ آیا برای وجوب حج تمتع غیر از آیه ﴿وَلِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ
اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱ آیه دیگری نازل شده است؟
آیا برای تازیانه زدن زناکار، غیر از آیه ﴿الزَّانِيَةُ
وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾^۲ آیه
دیگری نازل شده است؟ آیا برای حکم کلی قطع ید
سارق جز آیه ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا
جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳ نازل

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. سوره نور، آیه ۲. ۳. سوره مائده، آیه ۲۸.

شده است؟ و هکذا.

ثانیاً: بسیاری از احکام و واجبات، قطعی و مسلم است، با این که حتی یک آیه هم درباره آنها به طور صریح نازل نشده است، بلکه تنها از طریق روایات به اثبات رسیده است، مثلاً وجوب نماز آیات - که مورد اتفاق همه مسلمانان است - به وسیله روایات ثابت شده است، نیز برخی غسل‌های واجب مورد اتفاق، با روایات ثابت شده و در قرآن، نامی از آنها به میان نیامده است، همچنین سقوط نماز و روزه از زن حائض و نفساء، از طریق روایات محرز و ثابت شده است، همچنین بسیاری از واجبات نماز و جزئیات آن، مانند: تشهد، تعداد رکوع‌ها و سجده‌های هر نماز، تعداد رکعات نمازها ... بوسیله روایات ثابت شده و آیه‌ای درباره آنها نازل نشده است.

مناظره‌ای کوتاه

یکی از اهل تسنن گفت: درباره خمس تنها یک آیه نازل شده است، شما به چه حسابی در این حد آن را مطرح و مردم را به پرداخت خمس ملزم می‌کنید. گفتم: اولاً: دو آیه نازل شده است، ثانیاً: شما قبول دارید که یک آیه درباره خمس نازل شده و در عین حال به ما (شیعیان) اعتراض می‌کنید، ولی ما «شیعیان» به شما «اهل تسنن» اعتراض داریم و سؤال می‌کنیم: آیا درباره برگزاری نماز بر اموات، در مسجد الحرام و مسجد النبی، آیه‌ای نازل شده است؟ آیا در قرآن کریم، حتی اشاره‌ای به این نحو نماز خواندن شده است؟ کجای قرآن است که در حریم شریفین (مسجد الحرام و مسجد النبی) در پنج وقت نماز، خصوصاً در مسجد النبی و در کنار مرقده مقدس

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فریاد بزنید و آن همه نمازگزار را از خواندن نافله و تعقیبات بازدارید و به خواندن نماز بر اموات و حتی گاهی برای نماز بر جنازه یک طفل، دعوت کنید؟ بلکه آیا برای برگزاری چنین نمازی، با این خصوصیات حتی یک روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست دارید؟ آیا آن حضرت حتی یک نماز میت به این صورت خوانده است؟ سپس اضافه کردم و گفتم: این که شما در ماه مبارک رمضان و غیر آن، آن گونه به افطار کردن در مسجد الحرام و مسجد النبی اهمیت می دهید، آیا در باره آن حتی یک آیه نازل شده است؟ آیا از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک روایت معتبر صادر شده است؟

نماز تراویح که در ماه رمضان در مسجد الحرام و مسجد النبی، با آن شکوه برگزار می کنید، آیا حتی در

یک آیه، یا یک روایت به آن اشاره شده است؟! همین که این اعتراض و سؤال را با مقداری تندی و به طور جد مطرح کردم، سربه زیر انداخت و گفت: حق با شما است، اما حاضر نشد بحث را ادامه دهم و خداحافظی کرد.

آیه دوم

آیه دوم که در باره خمس نازل شده، این آیه است:

﴿ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ ۗ ﴾^۱

آن چه را خداوند از این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و برای خویشاوندان

۱. سوره حشر، آیه ۷.

[او] و یتیمان و مستمندان، و در راه ماندگان است. یادآوری: نظر بر این که چگونگی دلالت این آیه فنی است، و کیفیت استدلال به آن برای خمس مربوط به اهل خیره است، از سویی بنای این جزوه بر اختصار می‌باشد، لذا از توضیح درباره آن خودداری کرده و طالبین را ارجاع می‌دهم به کتاب شریف المستند فی شرح «العروة الوثقی»، تقریراً لأبحاث آیه‌الله العظمی السید الخویی رحمته‌الله: کتاب الخمس، الجزء الخامس والعشرون، ص ۳۵۸، و کتاب شریف الخمس للفقیه المحقق آیه‌الله العظمی شیخ مرتضی الحائری رحمته‌الله، الفصل الاول، المدخل، ص ۱۵.

و در رابطه با این آیه اکتفا می‌کنم به یک روایت:

سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

فرمود:

«به خدا سوگند، ما هستیم کسانی که خدا از ذی‌القربی [خویشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] قصد فرموده و آنها را همدوش خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است: ﴿مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ﴾ (هر آن چه را خدا از اموال آبادی‌ها به پیامبر برگشت داده است، از آن خدا و پیامبر و خویشان [او] و یتیمان و مسکینان است)، این سهم مخصوص ما است و برای ما از صدقه (زکات) سهمی قرار نداد، خدا پیامبرش را و ما را گرامی داشت از این که فضول و چرک مال مردم را به ما بخوراند.^۱

۱. متن کامل عربی این روایات در پاورقی صفحه ۸۴ آمده است.

روایاتی از اهل بیت علیهم السلام

۱- سماعه گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام از خمس پرسیدم، فرمود: «در هر چیزی که مردم بدست آورند، کم باشد یا زیاد خمس است.»^۱

۲- یکی از تجار فارس، که شیعه و از موالی حضرت امام رضا علیه السلام بود، به آن حضرت نامه نوشت و درباره خمس اجازه خواست، حضرت در جواب او مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم : همانا خدا وسعت دهنده و

۱. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۵، کتاب الحجّة، باب الفئ و الأنفال و تفسیر الخمس، ح ۱۱. و وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب ۸، از ابواب ما یجب فیه الخمس، ص ۳۵، ح ۶.

کریم است، در مورد عمل ضامن ثواب است و در تنگی ضامن غم و اندوه [در مورد مخالفت ضامن کیفر و مجازات است] هیچ مالی حلال نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده است و پرداخت خمس، کمک ما است «همانا ما به وسیله خمس می توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی را که سرپرستی آنها به عهده ما است و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم، پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت درآمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود، مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، نه اینکه با زبان

اقرار کند و در دل مخالف باشد، والسلام»^۱.

۳- و از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هر کس چیزی از مال خمس داده نشده را بخرد، عذرش نزد خدا پذیرفته نیست، زیرا چیزی را خریده که برای او

۱. سَهْلٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُتَنِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تَجَارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ، ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلَ الثَّوَابِ، وَعَلَى الضَّيْقِ الْهَمَّ، لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ، وَإِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالَتِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا نَبْذُلُهُ وَنَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ، فَلَا تَزُورُهُ عَتَا وَلَا تُحَرِّمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَتَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَمَا تُمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمٍ فَأَقْبِتْكُمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ بَنَى لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ. وَ السَّلَامُ. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب الفیء و الأنفال، ص ۵۴۷، ح ۲۵. و وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، ص ۳۷۵، باب ۳، ابواب انفال، ح ۲.

حلال نمی باشد»^۱.

۴- گروهی از شیعیان خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از پرداخت خمس معاف دارد، آن حضرت فرمود: «این چه نیرنگ و دورویی است، به زبان خود با ما اظهار دوستی و اخلاص می کنید ولی حقی را که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن - و آن خمس است - از ما دریغ می دارید: [سپس آن حضرت سه مرتبه فرمود:] هیچ یک از شما را معاف نمی دارم، هیچ یک از شما را معاف نمی دارم»^۲.

۱. و سائل، ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۵.
 ۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ، فَقَالَ: مَا أَمْحَلَ



۵- صالح بن محمد بن سهل که متولی اوقاف قم بود، خدمت امام جواد علیه السلام رسید و به حضرت عرض کرد، سید من (آقای من) آن ده هزار درهم را بر من حلال کن، زیرا من آنها را خرج کرده‌ام، حضرت به او فرمود: «حلال باد» همین که صالح بن محمد بیرون رفت، امام جواد علیه السلام فرمود: «یکی از آنها بر اموال آل محمد و یتیمانشان و مساکینشان و نیازمندانشان و در راه مساندگانشان، می تازد و آن را می گیرد [و می خورد]، سپس می آید و می گوید: مرا حلال کن، گمان می کند من می گویم: حلال نمی کنم. [من

→ هذا، تَمْحُضُونَا بِالْمُودَّةِ بِالسِّنِّيَّةِ وَ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخُمْسُ. لَا نَجْعَلُ، لَا نَجْعَلُ، لَا نَجْعَلُ، لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ، هَمَان، ح ۲۶. و وسائل الشيعه، ج ۶، كتاب الخمس، ابواب انفال، باب ۱ ص ۳۷۶، ح ۳.



می گویم حلال باد، زیرا من جواد هستم] ولی به خدا سوگند، روز قیامت خداوند متعال از آنها بدون مسامحه سؤال و بازخواست می کند.»^۱

۶- احمد بن محمد بن عیسی گوید: به حضرت ابو جعفر علیه السلام نوشتم، قربانت کردم. به من بیاموز بهره و فایده چیست؟ و اندازه آن کدام است؟ و رأی شما چیست؟ - خدای تعالی شما را باقی دارد - تقاضا دارم با پاسخ این سؤال، بر من منت گذاری تا در حرام،

۱. صالح بن محمد بن سهل و كان يتولى له الوقف بقم، فقال: يا سيدي! اجعلني من عشرة آلاف في حل، فاتي انفقها، فقال له: أنت في حل، فلما خرج صالح، قال أبو جعفر عليه السلام: أحدهم يئب على أموال حق آل محمد و أئامهم و مساكينهم و فقرائهم و أبناء سبيلهم فبأخذهم ثم يجيء فيقول: اجعلني في حل، أتراه ظن أني أقول: لا أفعل، و الله ليسألهم الله يوم القيامة عن ذلك سؤالاً حثيثاً، همان، ص ۵۴۸، ح ۲۷، و وسائل الشيعه، ج ۶، ابواب انفال، ص ۳۷۵، باب ۱، ح ۱.

زندگی نکنم که نماز و روزهام درست نباشد. حضرت نوشت: بهره و فایده، چیزی است که از سود تجارت به تو رسد و یا از زراعت بدست می آوری، که بعد از کم کردن مخارج یا جایزه‌ای که به دیگری بدهی [خمس آن لازم است].^۱

۷- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «برای هیچ کس حلال نیست با پول متعلق خمس چیزی بخرد، مگر این که خمس آن را به ما پردازد.»^۲

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كَتَبْتُ: جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءَ تُعَلِّمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدُّهَا رَأَيْكَ - أَبُتَاكَ اللَّهُ تَعَالَى - أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بِيَبَانِ ذَلِكَ لِكَيْلَا أَكُونَ مُقِيمًا عَلَى حَرَامٍ لِأَصْلَاةٍ لِي وَ لَا صَوْمٍ، فَكُتِبَ: الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَ حَزْبٍ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةٍ. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۵۴۵، باب: الفئ و الأنفال، ح ۱۲.

۲. عن أبي جعفر عليه السلام «و لا يحل لأحد أن يشتري من الخمس شيئاً ←

۸- شیخ صدوق علیه السلام فرموده است: روایت شده که: یک درهم در راه حج خرج کردن بهتر است از یک میلیون درهم که در راه خیر دیگری خرج شود و یک درهم حق امام علیه السلام را به امام دادن مثل یک میلیون درهم است که در راه حج خرج شود.^۱

۹- سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند، ما هستیم کسانی که خدا از ذی القربی [خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله] قصد فرموده و آنها را همدوش خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است:

→ حتی يصل إلينا نصيبنا» و سائل الشیعه، ج ۶، کتاب الخمس، ابواب انفال، ص ۳۷۸، باب ۳، ح ۹.

۱. و روى أن درهماً في الحج خيرٌ من ألفِ ألفِ درهمٍ في غيره و درهمٌ يصل إلى الإمام مثل ألفِ ألفِ درهمٍ في حجٍّ. و سائل الشیعه، کتاب الحج، ج ۸، ابواب وجوب الحج، باب ۴۲، ص ۸۲، ح ۱۱.

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ ﴾ (هر آن چه را خدا از اموال آبادی‌ها به پیامبر برگشت داده است، از آن خدا و پیامبر و خویشان [او] و یتیمان و مسکینان است)، این سهم مخصوص ما است و برای ما از صدقه (زکات) سهمی قرار نداد، خدا پیامبرش را و ما را گرامی داشت از این که فضول و چرک مال مردم را به ما بخوراند.^۱

امام زمان (عج) و غاصبان خمس

۱- از آن حضرت نقل است که فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ أَمْوَالِنَا دِرْهَمًا.»
به نام خداوند بخشنده مهربان؛ نفرین خدا و فرشتگان و مردم بر کسی باد که حتی یک درهم از اموال ما را در راه مصارف شخصی بدون مجوز شرعی بر خود حلال داند.^۱

۲- و فرمودند: و اما کسانی که اموال ما را در اختیار

دارند (وجوه شرعی؛ سهم امام علیه السلام و غیره) بدانند که

هر کس ذره‌ای از آنها را در غیر راه ما به مصرف

۱. وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب ۳، از ابواب انفال، ح ۷، و

احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۰ «توقیعات الناحیه المقدسه».

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ، عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ وَاللَّهُ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بِذِي الْقُرْبَى، الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِتَفْسِيهِ وَنَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ» مِنْهَا خَاصَّةٌ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ، أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَأَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعِمَنَا أَوْ سَاحَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۵۳۹، باب، الفیء و الانفال و تفسیر الخمس، ح ۱.

برساند، همانا آتش [جهنم] را می خورد.^۱

۳- نیز نقل است که فرمودند: و اما سؤال تو درباره کسی که اموال ما (سهم امام علیه السلام و وجوه شرعیّه) در دست او است و او استفاده از آنها را بر خود حلال می شمرد و از آنها در جهات شخصی بهره برادری می کند، پس [پاسخ ما چنین است]: چنین کسی ملعون است و در قیامت ما دشمنان او ایم.^۲

۱. «وَأَمَّا الْمُتْلِبُونَ بِأَمْوَالِنَا، فَمَنْ اسْتَحَلَّ مِنْهَا شَيْئاً، فَآكَلَهُ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ.» همان، ص ۲۸۳.

۲. «... وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ، تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ حُصْنَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...» (احتجاج مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹، و وسائل الشیعه، کتاب الخمس، باب ۳، از ابواب انفال، ج ۶).

۴- و از همان حضرت علیه السلام نقل است که فرمودند: بر هیچ کس جایز نیست که بدون اجازه صاحب مالی، در آن مال تصرف کند، پس چگونه تصرف در اموال ما بدون اجازه و رضایت خاطر ما، روا خواهد بود؟ بدان که هر کس ذره‌ای از اموال ما را در غیر راه ما مصرف کند، آن چه را بر او حرام بوده، بر خود حلال شمرده است، و هر کس ذره‌ای از اموال ما را ناروا بخورد همانا آتش سوزانی را بلعیده است و به زودی به جهنم واصل خواهد شد.^۱

۱. «فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ، فَكَيْفَ يَجِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا، مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ بِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيَصِلُنِي سَعيراً.» (احتجاج مرحوم طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۹).

نظر برخی از فقها و مراجع عظام

مرحوم آیت الله العظمی خوئی رحمته الله

اشکال و خلافی در وجوب خمس در شریعت اسلام، وجود ندارد و قرآن کریم و روایات متواتر، بر آن تصریح فرموده‌اند، بلکه وجوب آن ضروری و قطعی است، در حدی که منکر آن در زمره کافرین قرار می‌گیرد.^۱

۱. لا اشکال كما لا خلاف في وجوب الخمس في الشريعة الاسلامية، وقد نطق به الكتاب العزيز والسنة المتواترة، بل قد قامت عليه الضرورة القطعية على حدّ يندرج منكره في سلك الكافرين. (المستند، في شرح العروة الوثقى، ج ۲۵، الخمس، ص ۳.)

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله

اصل وجوب خمس، اجمالاً ضروری اسلام و انکار آن موجب کفر است.^۱

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

خداوند متعال خمس را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه آن حضرت - کثر الله نسلهم المبارک - در عوض زکات قرار داده است، به لحاظ اکرام و احترام آن بزرگواران، و هر کس از پرداخت درهمی از آن امتناع کند، از ظلم کنندگان به آن بزرگواران و از غاصبین حقوق آنها است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند متعال صدقه را بر

۱. کتاب مجمع المسائل، ج ۱، مسائل خمس، چاپ چهارم، ص ۲۸۸، پاسخ سؤال ۱.

ما حرام کرد، در مقابل، خمس را برای ما نازل فرمود، پس صدقه بر ما حرام است و خمس برای ما فریضه و کرامت می باشد و حلال است.^۱

اشاره‌ای به حکمت تشریح خمس

خداوند سبحان برای حفظ حرمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بزرگداشت اهل بیت و ذریه آن حضرت، صدقه و زکات را بر آنان حرام کرده و در مقابل، خمس را برای آن بزرگواران حلال و فرض و پرداخت آن را بر

۱. هو الذي جعله الله تعالى لمحمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ذريته [كثرا الله نسلهم المبارك] عوضاً عن الزكاة التي هي من أوساخ أيدي الناس إكراماً لهم، و من منع منه درهماً كان من الظالمين لهم و الغاصبين لحقهم، فعن مولانا الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، «إن الله لا إله إلا هو لئلا حرّم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس، فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة و الكرامة لنا حلال.» تحرير الوسيله، كتاب الخمس.

مسلمانان واجب فرموده است.

خمس حقی است که خداوند متعال آن را برای خود و برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برای اهل بیت طاهرینش، واجب کرده است.

تشریح خمس، به منظور گرمی داشت مقام والای خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ظاهر ساختن جایگاه رفیع آن بزرگواران و حفظ حقوق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد آن عزیزان است.

تشریح خمس، به منظور زنده نگاه داشتن راه و رسم و احیای اهداف عالیّه آن فدائیان راه اسلام و قرآن است.

تشریح خمس، به منظور تقویت دین و ترویج مذهب و حفظ مکتب و آثار اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

و از اینجا معلوم شد که اگر هر کس خمس را خودش به مصرف برساند، و مثلاً به فقرا بدهد، اولاً هدف از تشریح خمس تأمین نشده، و ثانیاً براءت ذمهٔ یقینی حاصل نمی‌کند.

مصرف خمس

دو آیه‌ای که دلیل اولیه خمس و تشریح خمس است و در ابتدای جزوه آوردم، مصرف خمس را بطور اجمال تبیین و تعیین فرموده، و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز شرایط و جزئیات آن بیان و مشخص شده است. و خلاصهٔ آن این است:

در عصر حضور، خمس حق واحدی است که متعلق به امام معصوم علیه‌السلام است.

در روایت صحیح است که: از حضرت امام رضا علیه‌السلام از تفسیر آیهٔ شریفه: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ

شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...﴾^۱ سؤال شد که سهم خدا مال کیست؟ آن حضرت فرمود: «مال رسول الله صلی الله علیه و آله است و سهم رسول الله صلی الله علیه و آله مال امام است» از آن حضرت سؤال شد، اگر گروهی از اصناف، ایتم، مساکین، و ساداتی که در راه مانده‌اند - بیشتر و گروهی کمتر باشند، امام به چه نحو عمل می‌کند؟ حضرت فرمود: «امر و اختیار آن با امام است، مگر ندانسته‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه عمل می‌کرد؟ آیا روش و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله این نبود که به هر نحو مصلحت می‌دانست عمل می‌کرد؟ امام نیز همان گونه عمل می‌کند و همان اختیار را دارد».^۲

۱. سوره انفال / ۴۱.

۲. عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن الرضا عليه السلام قال: سئل عن قول الله عز وجل: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ

از سویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث ثقلین و غیر آن عترت عَلَيْهِمُ السَّلَام را عِدْلُ قرآن کریم قرار داده و امر فرمود که مسلمانان، مانند تمسک به قرآن مجید، به عترت نیز متمسک شوند و به اوامر و دستورات آن بزرگواران عمل نمایند.

و اما در زمان غیبت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام (عصر حاضر) باید توجه داشت که امر خمس با مجتهد جامع الشرایط است و لازم است خمس را به ایشان یا به نماینده ایشان بدهند، یا به مصرفی که اجازه

→ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ﴿ فَقِيلَ لَهُ: فَمَا كَانَ لَهُ، فَلَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهُوَ لِلْإِمَامِ، فَقِيلَ لَهُ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنَ الْأَصْنَافِ أَكْثَرَ وَصِنْفٌ أَقَلُّ، مَا يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ، أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ يَصْنَعُ أَلَيْسَ إِتْمَاكَانَ يَعْطِي عَلَىٰ مَا يَرَىٰ؟ كَذَلِكَ الْإِمَامَا.

و مسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۲، ابواب قسمة الخمس، باب ۲، ح ۱.

می دهد برسانند. زیرا فقها و مجتهدان جامع الشرایط، به مقتضای نیابت عامه و ادله ولایت فقیه - که در کتب مربوطه بررسی و تبیین شده است - و لا اقل از باب امور حسبیه که از شؤون و وظائف مجتهد جامع الشرایط است.^۱ بر فقیه و مجتهد جامع الشرایط است که خمس را بگیرد و به مصرفی که صلاح می داند برساند و بر مؤمنین واجب است که خمس خود را به او بپردازند.

و بدانند که قوام و رونق حوزه های علمیه، در کشورها و شهرها و شهرستانها، منوط و وابسته به خمس و پرداخت خمس است، بدانند مصون ماندن حوزه های علمیه و استقلال و اقتدار مراکز فقه و

۱. ولایت فقیه و امور حسبیه را در کتاب: «ولایت فقیه، از دید فقها و مراجع» توضیح داده ام.

فقاہت، یعنی مکتب اہل بیت علیہم السلام رھین پرداخت بہ موقع خمس است، و بدانند کہ نظر مراجع معظم تقلید در مصرف آن، رعایت اہم و مہم است، و بدانند کہ بہ نظر مراجع بزرگوار، از اہم مصارف آن، در عصر غیبت، حفظ حوزہ ہای علمیہ و اقامہ اساس دین و مکتب و ترویج و نشر احکام و معارف اسلام و آثار نبوت و امامت است. و بدانند یکی از مصارف مہم آن تأمین زندگی سربازان امام زمان (عج) است، سربازانی کہ احکام و سنن نبوی و آثار و رهنمودہای علوی را فراگرفته و خود را برای دفاع از تجاوز متجاوزین بہ حریم دین و مذهب، آمادہ می کنند. تأمین مخارج طلاب علوم دینی است کہ عمر عزیز و تمام وقت خود را، با تمام وجود و با ہمہ توان صرف تحصیل علم فقہ و اصول و تفسیر نمودہ و بہ طور

شبانہ روزی، سرگرم دین شناسی و درس و تدریس و تحقیق و تدوین علوم و معارف الہی اند. مشغول مطالعہ و نوشتن مطالب علمی و اخلاقی ہستند، مشغول تربیت شاگردان مکتب امام صادق علیہ السلام ہستند. اہل علمی کہ برای تبلیغ و ترویج احکام و ارشاد و موعظہ و ہدایت و نصیحت مردم خود را آمادہ می کنند تا در فرصتہای مناسب - مانند ماہ مبارک رمضان، محرم و صفر - حرکت کردہ، بہ اطراف و گوشہ و کنار بروند و اقامہ نماز جماعت و اقامہ مجلس وعظ و ارشاد و ہدایت نمایند، مردم را بہ انجام وظایف دینی و اخلاقی دعوت و آنان را بہ تہذیب نفس و تقویت روح و دین مداری و قرب بہ پروردگار دعوت نمایند. آنان را امر بہ معروف و نہی از منکر کنند. از مفساد اخلاقی و اجتماعی و اختلاف برحذر دارند.

لذا، طبق روایتی که قبلاً نقل شد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«یک درهم در راه حج خرج کردن بهتر است از یک میلیون درهم که در راه خیر دیگر مصرف شود، و یک درهم حق امام علیه السلام را به امام دادن، مثل یک میلیون درهم است که در راه حج خرج شود.»^۱

نکاتی چند در مصرف سهم امام علیه السلام

۱- صرف کردن سهم امام علیه السلام جایز نیست مگر در موردی که اطمینان حاصل شود که حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بر هزینه کردن آن در آن مورد رضایت دارند، و این اطمینان حاصل نمی شود مگر در دو مورد: اول در راه خدمت به دین مقدس اسلام از طریق

۱. عین روایت در صفحه ۸۳ همین جزوه گذشت.

برافراشتن پرچم اسلام، تقویت پایه های دین، اقامه شعائر مذهبی، پاسداری از حریم دین، دفع متجاوزان به حریم دین، مقابله با نیرنگهای دشمنان، ترویج معارف اسلامی و نشر احکام شرع نبوی و همان گونه که قبلاً اشاره کردم از مهمترین مصادیق آن خدمت به اهل علم مخلص و فداکاری است که با همه توان مشغول تحصیل علوم دینی، تحقیق در معارف مذهبی، ترویج احکام اسلام، ارشاد خلق، موعظه و پند و اندرز، تقویت مبانی مذهبی، ادای وظیفه اصلاح، زدودن اختلافات و دیگر مسائلی هستند که به تهذیب نفوس و تقویت روح مذهبی و نزدیک ساختن آنان به خداوند مئان مربوط می شود. این افراد می توانند به مقداری که هزینه زندگی شان تأمین شود و عزت و کرامتشان محفوظ

بماند و نیازشان از دیگران برطرف گردد، به دور از اسراف و خوشگذرانی و ثروت‌اندوزی، از سهم امام علیه السلام استفاده کنند.

اما کسانی که به لباس اهل علم درآمده به آنها منتسب گردیده‌اند ولی خدمتی انجام نمی‌دهند و به وظایف خود عمل نمی‌کنند، یا به شغل دیگر پرداخته‌اند، حق استفاده از سهم امام را ندارند و اگر چیزی از آن دریافت کنند در حکم ظالم و راهزن هستند.

دوم: برای رفع نیازهای ضروری افراد مؤمن و متدین و رفع پریشانی از آنها، زیرا آنان جزء خانواده صاحب این حق حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بشمار می‌آیند، که تأمین نیازهای آنها بر آن حضرت است، و رفع پریشانی آنها برای آن حضرت مهم است، زیرا او

همچون پدر مهربانی است که از غم و اندوه امتش اندوهگین می‌شود و از مشاهده پریشانی آنان، پریشان خاطر می‌گردد.

پس اگر کسی غم و اندوه افراد مؤمن و متدین را برطرف کند گویی که غم و اندوه را از دل آن بزرگوار زدوده است و گامی بزرگ در راه انجام رسالت و تأمین آرزوی آن حضرت برداشته است.

۲- دهنده خمس باید به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند که بیش از همه خویشتندار، امین، دوراندیش، آگاه، مدیر و مدبر، و عارف به موارد مصرف سهم امام باشد.

۳- خمس از عبادات است و باید با صدق نیت و با اخلاص لازم و دور از خواسته‌های شخصی و مصالح فردی پرداخت شود.

۴- اگر مجتهد، سهم امام را به کسی بپردازد که او خود را برای صرف آن اهل نمی‌داند، حق تصرف در آن پول را ندارد زیرا ممکن است مجتهد که سهم امام را داده، از روی اشتباه به او داده باشد، و شرعاً معذور باشد، ولی اشتباه او حرام را حلال نمی‌کند.
مرحوم آية الله العظمى خوئی رحمته الله، در مصرف سهم مبارک امام فرموده است:

و مصرفه ما یوثق برضاه علیه السلام بصرفه فیہ...
واللازم مراعاة الأهم فالأهم، ومن اهم مصارفه فی هذا الزمان الذی قلّ فیہ المرشدون والمسترشدون و إقامة دعائم الدین و رفع اعلامه، و ترویج الشرع المقدس و نشر قواعدہ و أحكامه و مؤونة اهل العلم الذین یصرفون اوقاتهم فی تحصیل العلوم الدینیة الباذلین انفسهم فی تعلیم الجاهلین، و ارشاد الضالین،

ونصح المؤمنین و وعظهم، و اصلاح ذات بینهم، و نحو ذلك ممّا یرجع الی اصلاح دینهم و تکمیل نفوسهم و علو درجاتهم عند ربهم تعالی شأنه و تقدست اسمائه.^۱

از ترجمه عبارت صرف نظر کردم، چون نقطه نظرهای آن مرحوم و محتوای کلام ایشان، در ضمن عبارت گذشته بیان شد.

ممتاز بودن حوزه‌های علمیه شیعه:

همه ادیان و مذاهب برای اداره امور و شؤون دینی و مذهبی خود، دارای بودجه هستند و پیروان آنها برای حفظ و ترویج دین و مذهب خویش مبلغی در

۱. منهاج الصالحین، ج ۱، کتاب الخمس، ذیل مسأله ۱۲۶۵.

اختیار مسئولین مربوطه قرار می‌دهند. و به طور کلی برخی با صدقات، برخی با نذورات، گروهی با زکوات، موقوفات، هدایا، و حتی برخی با پرداخت حق افتاء و یا با بودجه دولتی و غیر اینها، امور و شؤون دینی خود را تأمین می‌کنند، اما حوزه‌های علمیه شیعه و علما و طلاب محترم بحمدہ تعالی مفتخرند که استقلال دارند و به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستند و به عنوان سرباز امام زمان (عج) از سهم مبارک امام که متعلق به آن حضرت است استفاده و امرار معاش می‌نمایند، که البته باید وظیفه سربازی خود را به خوبی انجام دهند و خود را مادیون بدانند و لا اقل به مقداری که از وجوه مصرف می‌کنند، خدمت نمایند، إن شاء الله، والتوفیق من اللہ.

بخشیدن خمس جایز نیست

جایز نیست خمس را از دهنده خمس بگیرند و دوباره به او ببخشند.^۱ چرا که:

خمس ملک شخصی کسی نیست و هیچکس نمی‌تواند و حق ندارد آن را به غیر مستحقین آن ببخشد.

۱. لا يجوز للفقير ولا للحاكم الشرعي أخذ الزكاة من المالك ثم الرد عليه المسمى بالفارسية بدست گردان، أو المصالحة معه بشيء يسير، أو قبول شيء منه بأزيد من قيمته أو نحو ذلك فإن كل هذه حيل في تفويت حق الفقراء، وكذا بالنسبة إلى الخمس والمظالم ونحوهما، نعم لو كان شخص عليه من الزكاة أو المظالم أو نحوهما مبلغ كثير و صار فقيراً لا يمكنه أدائها و أراد أن يتوب إلى الله تعالى لا بأس بتفريغ ذمته بأحد الوجوه المذكورة و مع ذلك إذا كان مرجو التمكن بعد ذلك الأولى ان يشترط عليه ادائها بتمامها عنده.*
* العروة الوثقى: كتاب الزكاة، ختام فيه مسائل متفرقة، السادسة عشر.

بخشیدن خمس به دهنده خمس، یا به افرادی مخصوص که شرعاً مصرف خمس نیستند، تضييع حق مستحقین خمس است و هرگز کسی ولایت علیه مستحقین ندارد.

مصرف خمس در مصارف شخصی و در راستای اغراض شخصی، برخلاف جعل و تشریح خمس است و یقیناً موجب ضمان می باشد و نه تنها امام زمان علیه السلام راضی نیست و رضایت آن حضرت احراز نمی شود، بلکه قطع به عدم رضایت آن حجت پروردگار است.

بذل و بخشش خمس در موارد شخصی و به حساب شخصی، تضعیف حوزه های علمیه و به تعطیل کشاندن مراکز فقه و فقاہت است. عصمنا الله من الزل و آمننا من الفتن.

مرحوم آیه الله العظمی خوئی رحمته الله فرموده است:
 اما ما هو المتعارف فی غالب البلاد او جمیعها من مسامحة الوکیل او المجاز من قبل الحاکم الشرعی مع المالك فلم یثبت جوازه لا للحاکم فضلاً عن وکیلہ...^۱

* * *

روایات اهل تسنن

در اینجا ابتدا برخی روایات و سخنان و عبارات اهل تسنن را که در کتاب های معتبر نزد خودشان آمده است می آورم:

در «صحیح بخاری»، یک باب وجود دارد، تحت عنوان «باب: اداء الخمس من الدین» (پرداخت خمس از دین است).

۱. مستند العروة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

«بخاری» در این باب و ابواب دیگر، هفت روایت آورده است.

۱- از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

«هیأت اعزامی (نمایندگان) قبیله عبدالقیس خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا، بین ما و تو کفار قبیله مُضَرّ، قرار دارند و ما نزد تو نمی آییم مگر در ماه حرام (که مردم از امنیت عمومی برخوردارند) پس به ما دستوری بده تا به آن عمل کنیم و به آنان که با ما نیامده و پشت سر ما هستند (از ما حرف شنوی دارند) بیاموزیم.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز نهی می‌کنم: ایمان به خدا - شهادت به لا اله الا الله - و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و امر می‌کنم شما را به این که خمس هرگونه درآمد و بهره‌ای را که به دست می‌آوردید بپردازید و آنها را از چهار چیز نهی کرد، از شرابی که در خُم، و در کدو و

در تنه درخت خرما، و شرابی که در ظرف جلا داده شده، و یا ظرف قیراندود^۱، تهیه شده باشد.»^۲

ضمناً واضح است که در این روایت، فرض جنگ و مقاتله نیست، و نمی‌توان گفت، در این روایت از

۱. اینها ظرفهایی بوده که در آن زمان، در آنها شراب تهیه می‌کردند. نقل از کتاب «رحمة الباری» ترجمه مختصر صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. صحیح بخاری - چاپ دوم، مکتبه دارالسلام ریاض - کتاب فرض الخمس، باب ۲، ص ۵۱۳، باب: أداء الخُمس من الدّین. حدیث (۳۰۹۵): حدثنا أبو النعمان: حدثنا حماد عن أبي جمرّة الضّبّعی قال: سمعت ابن عباس رضی الله عنهما یقول: قدم وفد عبدالقیس فقالوا: یا رسول الله، إنّنا هذا الحي من ربیعة بیننا و بینک کفار مُضَرّ، فلسنا نصل إلیک إلا فی الشهر الحرام، فمرنا بأمر نأخذ به و ندعوا إلیه من وراءنا، قال: «أمرکم بأربع و أنهاکم عن أربع: الإیمان بالله، شهادة أن لا إله الا الله، - و عقد بیده - و إقام الصلاة، و إیتاء الزکاة، و صیام رمضان، و أن تؤدّوا لله خُمس ما غنمتم، و أنهاکم عن الدباء، و النقییر، و الحنتم و المزقت.»

خمس، غنائم جنگی اراده شده است. بلکه مراد خمس هرگونه بهره و فایده است.

۲- همچنین در دو روایت نقل کرده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ»^۱ (در گنج خمس است).

۳- نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گنج خمس قرار داد: «أَتَمَّا جَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ»^۲.

۴- نیز از ابن عباس نقل کرده که او از شخصی به نام «حسن» بازگو کرده که وی گفته است:

۱. صحیح بخاری، کتاب الزکاة، ص ۲۴۴، باب ۶۶: فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ، ح ۱۴۹۹ و قبل از ح ۱۴۹۹.

۲. صحیح بخاری، کتاب الزکاة، ص ۲۴۳، باب ۶۵، مَا يَسْتَخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ، ذیل ح ۱۴۹۷.

«در عنبر و لؤلؤ خمس است، [سپس ابن عباس گفته است:] ولی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گنج خمس قرار داده است.» «وَقَالَ الْحَسَنُ: فِي الْعَنْبَرِ وَاللُّؤْلُؤِ الْخُمْسُ فَإِنَّمَا جَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ»^۱.

۵- همچنین در «بخاری»^۲ از مالک و ابن ادریس نقل کرده که این دو نفر گفته‌اند:

«گنج، پنهان شده‌ی زمان جاهلیت است، در کم و زیاد آن خمس است.» «الرَّكَازُ دَفْنُ الْجَاهِلِيَّةِ فِي قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ الْخُمْسُ».

۶- در ذیل همین روایت از شخصی به نام «حسن»

۱. صحیح بخاری، کتاب الزکاة، ص ۲۴۳، باب ۶۵، مَا يَسْتَخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ، ذیل ح ۱۴۹۷.

۲. همان، ص ۲۴۴، باب ۶۶، فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ، ذیل ح ۱۴۹۸.

نقل کرده که وی گفته است :

«چنان چه چیزی را در زمین دشمن پیدا کردی در آن خمس است.» «و إن وجدت اللقطة في ارض العدو ففيها الخمس».

۷- مالک بن انس نیز، در کتاب «الموطأ» با سند از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود:
«فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ» (در گنج خمس است).^۱

اقوال اهل تسنن در وجوب خمس معادن و گنج

در کتاب «الفقه على المذاهب الخمسة»، ص ۱۸۶ آمده است که: حنفی ها گفته اند: خمس معدن واجب است، کم باشد یا زیاد.

۱. الموطأ، کتاب الزکاة، باب ۴، زکاة الرّکاز، ص ۱۸۳، ح ۹.

همچنین نقل کرده است که، مذاهب چهارگانه اهل تسنن گفته اند: خمس گنج واجب است، کم باشد یا زیاد.

نیز در کتاب «الفقه على المذاهب الاربعة» (کتاب الزکاة) (المعادن والركاز)، آمده است که: حنفی ها گفته اند: گنج و معدن، مثل طلا و نقره و مس و آهن و سایر فلزات و آنچه در زمین مدفون بوده و بدست آید، خمس دارد و واجب است خمس آنها را بدهند. مالکی ها و شافعی ها گفته اند: خمس طلا و نقره که از زمین استخراج شود، واجب است، گنج، چه طلا باشد یا نقره، یا غیر اینها، باید تخمیس شود، خمس آنچه از مردم جاهلیت بدست آید - کم باشد یا زیاد - واجب است.

مؤلف: از مجموع این روایات و گفته ها معلوم شد

که دلیل وجوب خمس تنها یک آیه نیست.

نیز روشن شد که خمس اختصاص به غنائم جنگی ندارد و کلمه «غنتم» در آیه شریفه کلی و عام است و شامل هر درآمدی می‌شود.

همچنین ثابت و مبرهن شد که در کتب اهل تسنن نیز روایات بسیاری وجود دارد که غیر غنائم جنگی هم خمس دارد. و علمای مذاهب چهارگانه آنان نیز گفته‌اند: خمس معادن و گنج... واجب است.

مضافاً بر این و علاوه بر آیه ۷ سوره حشر، روایات از طریق اهل بیت علیهم‌السلام متواتر است مبنی بر این که معنا و مراد از «غنتم» در آیه شریفه، هر گونه بهره و فایده‌ای است که بدست می‌آید. از باب نمونه بخشی از یک روایت را در صفحه ۶۳ آوردم.

اهل تسنن به جای خمس، زکات می‌گیرند

اهل تسنن، آیات و روایات مربوط به خمس را، نادیده گرفته و توجیه می‌کنند، و حتی به روایاتی که در «صحیح بخاری» راجع به خمس آمده (و آنها را در همین جزوه آوردم) توجه نکرده و عمل نمی‌کنند. و همان‌گونه که طبق نقل «صحیح بخاری»، ابوبکر از پرداخت خمس به حضرت زهراء علیها‌السلام امتناع کرد و پرداخت^۱، پیروان او نیز مدعی هستند که خمس

۱. «صحیح بخاری» [کتاب المغازی (ص ۷۱۹)] باب: غزوة خیبر،

حدیث (۴۲۴۰، ۴۲۴۱):

عایشه نقل کرده است: فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاد نزد ابوبکر و از وی ارث پدرش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از غنیمت مدینه و فدک و خمس خیبر مطالبه کرد... ابوبکر از پرداخت آن خودداری

واجب نیست و نمی‌دهند، ولی بجای خمس زکات می‌گیرند و می‌گویند: بر مردم واجب است زکات سرمایه‌ها و درآمد کسب و کار خود را بپردازند، می‌گویند: بر کارمندانی که حقوق بگیرند و ماهانه دریافت می‌کنند، واجب است زکات حقوق خود را بپردازند.

بن باز (مفتی پیشین عربستان) در کتابش «تحفة الاخوان» گفته است:

یولهای نقدی زمان ما و مال التجاره‌های فعلی که در

→ فَلَمَّا تُوْفِّيَتْ اسْتَنكَرَ عَلِيُّ وَجُوهَ النَّاسِ فَالْتَمَسَ مُصَالِحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَ مُبَايَعَتَهُ وَ لَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ... فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ فَتَشَهَّدَ عَلِيُّ فَقَالَ أَنَا قَدْ عَرَفْنَا فَضْلَكَ وَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ، وَ لَمْ تَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْرًا سَأَفَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ...

۱- وجد: وجداً عليه: غضب - المنجد في اللغة. - وجد يجد وجداً عليه، بر او خشم گرفت، بر او غضب کرد - منجد الطلاب.

→ کرد و چیزی به فاطمه نداد پس فاطمه بر ابوبکر خشم و غضب نمود و با وی قهر کرد و تازنده بود با او حرف نزد و پس از شش ماه بعد از رسول خدا ﷺ وفات کرد، وقتی از دنیا رفت شوهرش علی ؑ شبانه او را دفن کرد و به ابوبکر اذن نداد و خود علی بر جنازه فاطمه ؑ نماز خواند و تا فاطمه ؑ زنده بود علی ؑ در بین مردم احترام داشت، اما پس از فوت فاطمه ؑ علی ؑ ملاحظه کرد که مردم نسبت به او بی توجه شده، بطوری که گویی او را نمی‌شناسند.

عن عائشة: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَ فَدَكِ وَ مَا بَقِيَ مِنْ حُمْسِ خَيْبَرَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً...».

فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئاً فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى تُوْفِّيَتْ وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوْفِّيَتْ دَفَنَهَا رَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبُو بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا، وَ كَانَ لِعَلِيِّ مِنَ النَّاسِ وَجْهٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ،

←

دست مردم است به منزله طلا و نقره است و کسی که زکات اینها را ندهد حکم کسی را دارد که زکات طلا و نقره را نمی‌دهد.^۱

همچنین گفته است:

کسی که چند نوع تجارت دارد، مانند اینکه سرمایه تجارتش لباس، ظرف و غیر اینها است، چنانچه سال بر آنها بگذرد و قیمت آنها به حد نصاب برسد واجب است زکات آنها را بدهد. (همان، ص ۱۴۸)

نیز گفته است:

کسانی که مالک سهام هستند و آنها را برای تجارت سرمایه گذاری کرده‌اند، وقتی سال بر آنها گذشت، باید

۱. و حکم من ترک زکاة العملة الورقية و عروض^(*) التجارة، حکم من ترک زکاة الذهب و الفضة لانها حلت محلها و قامت مقامها (تحفة الاخوان، تألیف عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ص ۱۴۰).

(*) عروض، جمع عرض، هو ما ليس بذهب او فضة: الفقه على المذاهب الاربعة كتاب الزكاة، زکاة الاوراق المالية.

زکات سهام را بدهند، همان گونه که باید زکات سایر سرمایه‌ها را که زمین و ماشین و غیر اینها است، بدهند و اگر زمین و ماشین را اجاره می‌دهند وقتی سال بر مال الاجاره آنها گذشت و به حد نصاب رسید باید زکات مال الاجاره را بدهند مانند سایر درآمدها. (همان، ص ۱۴۹)

نیز گفته است:

حقوق بگیران باید تاریخ گرفتن حقوق خود را یادداشت کنند، اگر سال بر آن گذشت، باید زکات آن را بدهند.^۱

همچنین گفته است:

چنانچه الماس و عقیق و مانند اینها سرمایه تجارت باشد باید مانند سایر درآمدهای تجاری زکات آنها را بپردازند. (همان، ۱۵۱)

۱. «عليه ان يضبط بالكتابة ما يدخره من مرتباته ثم يزكاه اذا حال عليه الحول... كل وافر شهر يزكى اذا حال عليه الحول...» (همان، ص ۱۴۹)

نیز گفته است:

اقسام میوه‌ها و سبزیجات اگر مال التجاره باشند چنانچه سال بر آنها بگذرد و قیمت آنها به حد نصاب برسد باید زکات آنها را از قیمت آنها بدهند، مانند سایر سرمایه‌های کسب و تجارت. (همان، ص ۱۵۲)

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه»^۱ نیز آمده است که جمهور فقها گفته‌اند:

زکات اوراق که مالیت دارد واجب است، چون با آنها به جای طلا و نقره معامله می‌شود.

و فقط حنبلیها گفته‌اند:

به اوراق نقدی زکات تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه تبدیل به طلا یا نقره شود.

همچنین در کتاب مزبور آمده است:

مال التجارة یا قیمت آن و سود حاصل از آنها و درآمدهایی که از غیر کسب و تجارت بدست می‌آید - مانند حقوق کارمندان - چنانچه سال بر آنها بگذرد واجب است زکات آنها را بپردازند. (همان)

نیز در کتاب: «تفسیر العشر الاخیر من القرآن الکریم» تألیف، «محمد بن سلیمان الأقرش» ص ۱۰۵ گفته است:

زکات قیمتها (پولها) دو نوع است، زکات طلا و نقره (ربع العشر ۲/۵٪) [تا آنکه گفته است]: [و سرمایه تجارت با چهار شرط زکات دارد] و شرایط آن را بیان کرده است.

* * *

۱. جلد ۱، کتاب الزکاة، زکاة الاوراق المالیه، ص ۶۰۵.

مصرف زکات به نظر اهل سنت

راجع به مصرف زکات، بن باز در همان کتاب (ص ۱۴۵) گفته است:

کسانی که در مراکز اسلامی مشغول تعلیم و دعوت به سوی خدا (مبلّغ و مأمور به امر به معروف و نهی از منکر) هستند، چنانچه فقیر باشند، از کسانی هستند که احق به زکات می باشند.^۱

البته در فقه شیعه، پول و سرمایه‌ای که خمس آن پرداخت شده دیگر خمس آن واجب نیست، هر چند سالهای بسیاری بماند، «المخمس لا یخمس» ولی زکات چنین نیست و تا زمانی که مال متعلق زکات^۲ مانند -

۱. تحفة الاخوان، ص ۱۴۵.

۲. در فقه شیعه، زکات نه چیز واجب است: گوسفند، گاو، شتر، گندم، ←

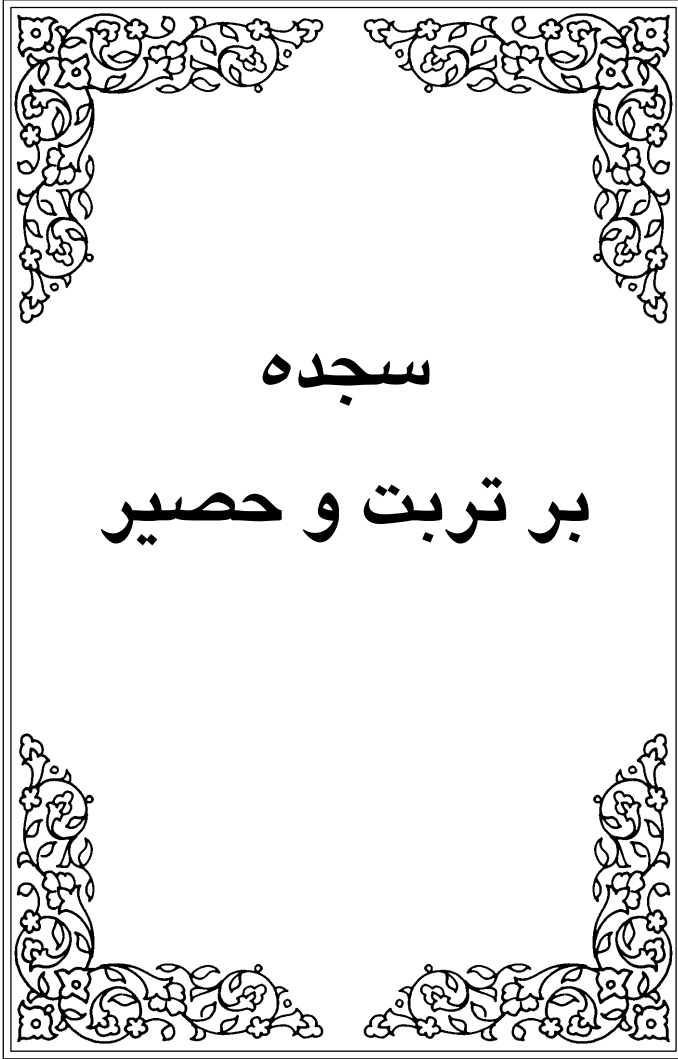
طلا و نقره - در حدّ نصاب باقی است، واجب است هر ساله زکات آنرا بدهند.

اما فتاوی اهل تسنن را بدست نیاوردم^۱ که آیا می گویند: زکات سرمایه و درآمدها، هر سال واجب است (هر چند زکات آنها بارها داده شده) یا یک مرتبه کفایت می کند.

والله یهدی من یشاء الی صراطٍ مستقیمٍ و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین والحمد لله رب العالمین.

* * *

→ جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، و بنابر مشهور، زکات مال التجاره، و املاک و زیور آلات زنانه و برخی چیزهای دیگر مستحب است.
۱. از برخی آنها سؤال کردم، اظهار بی اطلاعی کردند.



سجده

بر تربت و حصیر

محل سجده از دیدگاه شیعیان

بر همگان روشن است که شیعه دوازده امامی طبق حدیث شریف ثقلین، خود را ملزم می‌داند به کتاب خدا، قرآن کریم و به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طریق معتبر و به وسیله عترت آن حضرت به اثبات رسیده، عمل کند، و قول و فعل و تقریر عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام را، قول و فعل و تقریر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند و هرگز موضع خود را تغییر نداده و به هیچ وجه و عنوانی از این مسیر خارج نشده و نخواهد شد، ان شاء الله تعالی.

بر این اساس: فقهای شیعه از فرمایشات و عمل رسول الله ﷺ و ائمه اهل بیت استفاده کرده و فتوا داده‌اند که، شرط است چیزی که بر آن سجده می‌شود، یا زمین باشد یا چیزهایی که از زمین می‌روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی و چیزهای معدنی نباشد، و خلاصه این که، فرش و کلیه ملبوسات و ماکولات و معادن، از مظاهر دنیا و مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می‌کاهد، لذا طبق روایت معتبر، سجده بر آنها صحیح نیست.

شخصی به نام هاشم بن الحکم به امام صادق علیه السلام گفت: به من خبر ده، بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر آنچه زمین آن را می‌رویاند، جز رویدنی که خوردنی یا پوشیدنی باشد. هاشم بن

الحکم به آن حضرت گفت: فدایت شوم علت این که سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها جایز نیست چیست؟

فرمود: علتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه أبناء دنیا - دنیا پرستان - بنده چیزهایی هستند که می‌خورند و می‌پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می‌کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود - چیز مورد علاقه - دنیا پرستان مغرور، قرار دهد.^۱

۱. محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن هاشم بن الحکم أنه قال لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني عما يجوز السجود عليه و عما لا يجوز، قال: السجود لا يجوز إلا على الأرض أو على ما أنبتت الأرض، إلا ما

بر این اساس فقهای شیعه سجده بر فرش را صحیح نمی‌دانند و اینکه بر مهر سجده می‌کنند، مهر خصوصیت ندارد بلکه منظور سجده نمودن بر زمین است ولی به جهت رعایت نظافت و سهولت جابجا نمودن و همراه داشتن، خاک را در اندازه‌های مختلف بصورت مهر در می‌آورند تا در نماز بر آن سجده کنند.

و لازم نیست سجده بر خصوص مهر باشد، بلکه سجده بر سنگ مرمر و سنگ سیاه و بر چوب و بر

→ أكل أو لبس، فقال له: جعلت فداك ما العلة في ذلك؟ قال: لأنَّ السجود خضوع لله عزَّ وجل فلا ينبغي أن يكون على ما يؤكل و يلبس، لأنَّ أبناء الدنيا عبيد ما يأكلون و يلبسون، و الساجد في سجوده في عبادة الله عزَّ وجلَّ، فلا ينبغي أن يضع جبهته في سجوده على معبود أبناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها،... (وسائل الشيعة: أبواب ما يسجد عليه، باب ۱، ح ۱).

حصیر و بر دستمال کاغذی که از گاه و چوب و چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، درست شده، و بر کاغذ و بر تسبیح گلی یا چوبی و مانند اینها، صحیح است، البته در سجده بر تسبیح باید دانه‌های آن به قدری باشد که پیشانی لا اقل به اندازه یک دو ریالی روی دانه‌های آن قرار گیرد.^۱ ولی اهل تسنن معتقدند که سجده بر هر چیزی، هر چند فرش کثیف باشد صحیح است.

بلی آنها هم می‌گویند که محل سجده شرایطی دارد مثلاً می‌گویند: شرط است محل سجده خشک باشد و همچنین شرط است که سُست نباشد.^۲ لذا

۱. به عروة الوثقی: فصل فی السجود، مسألة ۱ مراجعه شود.
 ۲. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، «الفرض السادس من فرائض الصلاة» السجود - شروطه ص ۲۳۲.

سجده بر چیز تر و بر چیز سست که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد را صحیح نمی‌دانند.

سجده بر زمین و حصیر طبق روایات اهل سنت

صحیح بخاری: رسول خدا ﷺ بر زمین سجده می‌کرد

۱- «صحیح بخاری» [کتاب الأذان (ص ۱۳۲)]
باب: السُّجُودَ عَلَى الْأَنْفِ فِي الطِّينِ. ذیل حدیث (۸۱۳):

... عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: «فَصَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ وَالْمَاءِ عَلَى جَبْهَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ...».

ابو سعید خدری گفت: به امامت رسول خدا ﷺ نماز خواندیم تا اینکه من اثر گل و آب را در پیشانی پیامبر اکرم ﷺ دیدم.

۲- «صحیح بخاری» [کتاب الأذان] باب: من لم يمسح جبهته و انفه حتى صلى. حدیث (۸۳۶):

ابو سعید الخُدْرِيُّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ.
ابو سعید خدری گفت: دیدم رسول خدا ﷺ در آب و گل سجده می‌کرد و اثر گل را در پیشانی آن حضرت دیدم.

۳- «صحیح بخاری» [کتاب التیمم] باب: ۱- حدیث (۳۳۵):

... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا.»

پیامبر ﷺ فرمود برای من زمین، محل سجده، و تیمم قرار داده شده است.

رسول خدا ﷺ روی سجاده حصیری نماز می خواند

۱- «صحیح بخاری» [کتاب الصلاة، (ص ۶۸)] باب :
الصَّلَاةُ عَلَى الْحَصِيرِ. حدیث (۳۸۰) :

... قَالَ انسُ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طَوْلِ
مَا لُبِسَ، فَتَضَخْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ
صَفَّقْتُ أَنَا وَ الْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَ الْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا،
فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَنْصَرَفَ.

انس گفت: حصیری که داشتیم و چرک و سیاه شده بود با
آب شستم پس پیامبر ﷺ ایستاد و من و یتیم پشت سر
آن حضرت صف بستیم و پیر زن پشت سرما (ایستاد) و
بامامت رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز خواندیم، پس آن
حضرت رفت.

۲- «صحیح مسلم» [کتاب المساجد (ص ۲۹۵)]

حدیث (۶۵۸) همین حدیث را آورده است.

۳- «صحیح بخاری» [کتاب الصلاة، (ص ۶۸)] باب :
الصَّلَاةُ عَلَى الْخُمْرَةِ. حدیث (۳۸۱) :

«... عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي عَلَى
الْخُمْرَةِ.»^۱

میمونه (همسر رسول خدا ﷺ) گفت: پیامبر اکرم ﷺ روی
سجاده‌ای که از شاخه خرما درست شده بود نماز می خواند.

۱. الخمره، سجاده صغیره تعمل من سعف النخل و ترمل بالخیوط.
(عمدة القاری، شرح البخاری، ج ۱، فی شرح هذا الحدیث)
خمره، سجاده کوچکی است که از شاخه خرما درست شده و بانخ
به هم پیوسته شده است.

در مدینه منوره معنای «الخمره» را سؤال کردم، شخصی که با اطلاع
و ملایم بود شرح بخاری را آورد، وقتی معنای «الخمره» را خواند
خندید و گفت: «الخمره» همان سجاده ایرانیها است که در مسجد
پهن و روی آن نماز می خوانند.

گفتم: الحمد لله حجت بر شما تمام است، شما هم سجاده حصیری
تهیه کن. باز لبخند زد و حرفی نزد.

۴- همچنین «سمهودی» در همان کتاب جزء ۲، ص ۴۵۰ آورده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَطْرَحُ حَصِيرًا كُلَّ لَيْلَةٍ إِذَا انْكَفَتِ
النَّاسُ عَنْهُ، وَرَاءَ بَيْتِ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ ثُمَّ يُصَلِّي
صَلَاةَ اللَّيْلِ.

شبهاً که مردم به خانه‌های خود می‌رفتند رسول خدا ﷺ
حصیر می‌آورد و پشت خانه حضرت علی عليه السلام پهن
می‌کرد و نماز شب می‌خواند.

یادآور می‌شوم که در «صحیح بخاری» [کتاب
الاذان، (ص ۱۰۴)، باب: الاذان للمسافرين اذا كانوا
جماعة] ذیل حدیث (۶۳۱) آمده است که رسول
خدا ﷺ فرمود:

... صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي

نماز را همان گونه که من می‌خوانم بخوانید.

طبق این روایات سجده نمودن ما «شیعیان» بر
زمین و بر سجاده حصیری مطابق عمل و نماز رسول
الله ﷺ است و این اهل تسنن هستند که باید مانند ما
روی سجاده حصیری یا روی زمین و تربت سجده
کنند نه اینکه ما مانند آنها بر فرش سجده کنیم و این ما
هستیم که باید به آنها اعتراض کنیم که چرا روی این
فرشها سجده می‌کنید نه آنها.

سجده بر زمین و حصیر

طبق نقل «محمد البانی» محدث معروف آنها

در مدینه منوره کتابی به دستم رسید به نام «صِفَةُ
صَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ التَّكْبِيرِ إِلَى التَّسْلِيمِ كَأَنَّكَ تَرَاهَا»، تألیف:
محمد ناصرالدین الألبانی^۱.

۱. محل چاپ و نشر: مکتبه المعارف للنشر والتوزيع لصاحبها سعد
بن عبدالرحمن الراشد، الرياض.

در این کتاب، کیفیت و چگونگی نماز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از تکبیرة الاحرام تا تسلیم نماز، طبق روایات معتبر خود اهل سنت بررسی و بیان کرده است. روی جلد و در مقدمه آن، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمود:

صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي

نماز را همان گونه که من می خوانم بخوانید.

در مقدمه آن تأکید کرده که، مسلمانان باید به گونه ای

که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز خوانده است، نماز بخوانند.^۱

۱. در مقدمه کتاب نوشته است: (این کتاب بارها افست و تجدید چاپ شده و حتی در برخی کشورها با مختصر تصرفی در آن، بدون اطلاع من، آن را تجدید چاپ نموده و از فروش آن سود فراوانی برده اند.

←

مؤلف این کتاب در کیفیت و چگونگی سجده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین گفته است:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر اوقات بر زمین سجده می کرد، و اصحاب آن حضرت در شدت گرما با آن جناب نماز می خواندند و هرگاه یکی از آنان (به خاطر داغی زمین) نمی توانست پیشانی خود را بر زمین بگذارد، لباسش را پهن می کرد و بر لباسش سجده می کرد.^۱

→ یادآور می شوم: یک نفر از علمای شیعه عربستان کتاب مزبور را ملاحظه کرد و گفت: نویسنده این کتاب از محدثین معروف و مورد قبول اهل تسنن عربستان است.

۱. عین عبارت او چنین است:

و كان يسجد على الارض كثيراً.*

و «كان أصحابه يصلون معه في شدة الحرّ، فإذا لم يستطع أحدهم أن يمكن جبهته من الأرض؛ بسط ثوبه فسجد عليه».**

←

و آن حضرت می فرمود: «زمین برای من و برای امتّم محلّ سجده و محلّ تیمّم قرار داده شده است» و پیامبر اکرم ﷺ گاهی اوقات روی زمین گل آلود سجده می کرد، و این در ماه رمضان اتفاق افتاد که باران آمد و از سقف مسجد آب جاری شد». ابو سعید خدری می گوید: «من اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی رسول خدا ﷺ دیدم».^۱

→ * لأن مسجده عليه السلام لم يكن مفروشاً بالحصير ونحوه، و يدل لهذا أحاديث كثيرة جداً، منها الحديث الذي يعقب هذا، و حديث أبي سعيد الآتي.
* * مسلم و أبو عوانة.
۱. و كان يقول: «... و جعلت الأرض كلها لي و لأمتي مسجداً و طهوراً، فأينما أدركت رجلاً من أمتي الصلاة، فعنده مسجده، و عنده طهوره، [و كان من قبلي يعظمون ذلك، انما كانوا يصلون في كنائسهم و بيعهم]».*

←

و برنامه پیامبر ﷺ این بود که برخی اوقات بر حصیر و بر چیزی که از شاخه خرما و از رویدنی زمین [گیاه، مانند ساق گندم و سایر چیزهایی که از زمین می روید] بافته شده بود، نماز می خواند.^۱

→ و كان ربما سجد في طين و ماء، و قد وقع له ذلك في صبح ليلة إحدى و عشرين من رمضان؛ حين أمطرت السماء، و سال سقف المسجد، و كان من جريد النخل، فسجد ﷺ في الماء و الطين، قال أبو سعيد الخدري: «فأبصرت عيناي رسول الله ﷺ و على جبهته و أنفه أثر الماء و الطين».*
* * أحمد و السراج و البيهقي بسند صحيح.
* * بخاری و مسلم.

۱. «و كان يصل على الخُمرة» * أحياناً، و «على الحصير» أحياناً، و صلى عليه - مرة - و قد اسود من طول ما لبس».*
* * البخاری و مسلم. «الخُمرة»: مقدار ما يضع الرجل عليه و وجهه في سجوده؛ من حصير أو نسيجة خوص و نحوه من النبات، و لا يكون خُمرة إلا في هذه المقدار. «نهاية».

←

همچنین مؤلف کتاب مزبور، نقل کرده است که: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخی اوقات بر «خُمَره» نماز می خواند و در ذیل صفحه، به نقل از «نهایه»، «خُمَره» را چنین معنا کرده است: «خُمَره» قطعه حصیر بافته شده از شاخه خرما، و مانند شاخه خرما از رویدنی (النبات) است که هنگام سجده، صورت را بر آن می گذارند.

تذکر: هدف از آوردن عبارات و روایات اهل تسنن این است که، روشن و مبرهن شود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر زمین و حصیر و برگیه و چیزی که از گیاه

→ * * البخاری و مسلم، وفي الحديث دليل على أن الجلوس على شيء ما؛ هو لبس له، فيدل على تحريم الجلوس على الحرير؛ لثبوت النهي عن لبسه في «الصحیحین» و غیرهما، بل ورد فیهما النهی الصریح عن الجلوس علیه، فلا تغتر بمن أباحه من الکبار.

بافته شده، سجده می کرده است، اصحاب آن حضرت نیز بر زمین سجده می کرده اند، مگر در موقعی که از جهت داغی زمین نمی توانسته اند بر زمین سجده کنند که در چنین موردی بر لباسشان سجده کرده اند.

بر این اساس، اصل اولیه این بوده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب آن حضرت بر زمین سجده می کردند.

و با توجه به مطالب یاد شده، معلوم گردید که سجده شیعیان بر زمین سنگ فرش مسجد و بر حصیر، صد درصد مطابق عمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایات است، همچنین معلوم شد، سجده کردن شیعیان بر مهر و تربت و بر تسبیح سنگی و گلی و چوبی، سجده بر زمین و بر چیزی است که از زمین می روید،

و صد در صد صحیح است و این شیعیان هستند که مثل پیامبر ﷺ نماز می خوانند نه آنان که بر فرش سجده می کنند.

مضافاً بر اینکه فرشهای فعلی از مواد نفتی و حدود ۵۰ سال قبل درست شده و طبق معنایی که خود اهل تسنن برای بدعت نموده اند بطور قطع سجده بر فرشهای فعلی از مصادیق بارز بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

عبدالله بن باز، مفتی پیشین عربستان در کتاب «فتاوی مهمه لعموم الامة...» شماره ۱۱، صفحه ۳۲ از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.»

پرهیز کنید از اموری که حادث شده و در سابق وجود نداشته است، زیرا به طور یقین هر حادث شده ای بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

و در صفحه ۳۱ گفته است:

الْبِدْعَةُ كُلُّ مَا أُحْدِثَ عَلَيَّ غَيْرِ مِثَالِ سَابِقٍ.

بدعت، هر چیز تازه است که در گذشته مانند نداشته است.

مؤلف: معلوم است که سجده بر این فرشها حادث است و سابقاً وجود نداشته است، بنابراین بدعت بودن آن قطعی و مسلم است.

برخی از آنان در مقام توجیه عمل خود - در سجده بر فرش - گفته اند: این فرشها در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشت و الا آن حضرت بر آنها سجده می کرد. ولی این توجیه از جهات متعددی باطل و غیر قابل

قبول است، زیرا:

اولاً: این توجیه تنها یک ادعای بدون هیچگونه دلیلی است و بیشتر به غیب‌گویی شباهت دارد نه به منطق و برهان، لذا هیچ ارزشی ندارد.

ثانیاً: عبادات و شرایط آنها توقیفی است که باید از ناحیه پیامبر ﷺ و با دلیل معتبر ثابت بشود و با اگر و مگر چیزی ثابت نمی‌شود، و الاً تمام بدعتها با این‌گونه توجیه‌ها حل می‌شد و جایی برای بدعت و حرمت آن باقی نمی‌ماند.

ثالثاً: باتوجه به این که در حدیث «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً» سجده بر زمین و تیمم بر آن در یک سیاق و در کنار هم قرار داده شده است، و چنانچه گفته شود: اگر این فرشها در زمان پیامبر ﷺ وجود داشت، آن حضرت بر آنها سجده می‌کرد، باید

گفته شود: اگر این فرشها در آن زمان وجود داشت آن حضرت بر آنها تیمم می‌کرد و حال اینکه هرگز چنین نگفته و نمی‌گویند.^۱

۱. در کتاب (الفقه علی المذاهب الاربعه)، کتاب الطهارة أركان التيمم، (ص ۱۵۷) چنین آمده است:

و أما أركانها: فمنها: النية ... ومنها: الصعيد الطهور، و در ذیل آمده است:

۱- الشافعية، قالوا: ان المراد بالصعيد الطهور: التراب الذي له غبار، و منه الرمل اذا كان له غبار، فإن لم يكن لهما غبار فلا يصح التيمم بهما.

۲- الحنابلة، قالوا: ان المراد بالصعيد هو التراب الطهور فقط.

۳- الحنفية، قالوا: ان الصعيد الطهور هو كل ما كان من جنس الارض، فيجوز التيمم على التراب والرمل والحصى والحجر... و لا يجوز التيمم على الاشجار والزجاج والمعادن المنقولة...

۴- المالكية، قالوا: المراد بالصعيد ما صعد، اي ظهر من اجزاء الارض فيشمل التراب... والرمل والحجر.

رابعاً: پیامبر اکرم ﷺ با فرموده خود، «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً» معین فرمود که اصل در سجده این است که بر زمین انجام شود و به منظور توسعه بر امت، در برخی اوقات بر حصیر و خمره و رویدنی از زمین، سجده کرد و اصحاب آن حضرت هم، تنها در صورت عدم تمکن از سجده بر زمین، بر لباس سجده کرده اند نه مطلقاً.

خامساً: - طبق مبنای اهل تسنن، که تنها سنت و عمل پیامبر اکرم ﷺ را ملاک صحت عبادات می دانند، می توان به آنان گفت - اشتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد و چنانچه بر زمین و حصیر و مانند آن سجده انجام گیرد، برائت یقینی حاصل می شود ولی با سجده بر فرش برائت یقینی حاصل نمی شود. برخی دیگر از آنان - که باید گفت بیش از حد عوام

هستند - در مقام توجیه عمل خود می گویند: «فرشها هم از زمین است».

ولی پاسخ آنها نیز واضح است، زیرا در عرف خودشان، زمین و فرش دو مقوله و دو حقیقت متباین هستند و می گویند: «ارض مفروش» زمین فرش شده، و در عبارت «البنانی» که در همین جزوه گذشت، آمده است:

«اصحاب پیامبر ﷺ وقتی نمی توانستند پیشانی خود را بر زمین بگذارند، لباسشان را پهن می کردند و بر آن سجده می نمودند». «فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُهُمْ أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ، بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ».

و این عبارت به وضوح گویای این است که زمین چیزی است و آنچه روی آن پهن می کنند چیز دیگری است.

همچنین در کتاب «مُخْتَصَرُ صِفَةِ صَلَاةِ النَّبِيِّ» تألیف «اللُّبَّانِيُّ» (ترجمه فارسی، صفحه ۵۵) چنین نوشته‌اند: سجده بر زمین و همچنین بر چیزهایی مانند: لباس، فرش، حصیر و مانند اینها، که بین زمین و پیشانی مانع باشند جایز است.

به طوری که ملاحظه می‌کنید، خودشان تصریح کرده‌اند که لباس و فرش زمین نیست بلکه اینها مانع رسیدن پیشانی بر زمین است. و خلاصه به فرش، زمین گفته نمی‌شود و الا باید بگویند تیمم بر فرش هم صحیح است و نمی‌گویند.

* * *

مناظره

یک نفر از اهل سنت در مسجد النبّی گفت: چرا ایرانیها برای نماز، در آن قسمت که سنگ فرش است جمع می‌شوند مگر بهشت آنجا است؟
گفتم: اولاً تنها ایرانیها آنجا نمی‌روند بلکه تمام شیعیان، طبق فقه و به فتوای فقها و علمایشان وظیفه دارند بروند آنجا که سنگ فرش است و الا نمازشان صحیح نیست، ثانیاً شما هم باید بروید آنجا که سنگ فرش است چون طبق روایتی که در «صحیح بخاری» آمده^۱ رسول الله ﷺ فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا.

برای من زمین محلّ سجده و تیمم قرار داده شده است.

۱. صحیح بخاری: کتاب التیمم، باب ۱، ح ۳۳۵.

نیز در صحیح مسلم « کتاب الصلاة، باب متابعة الامام والعمل بعده» ح ۴۷۴ آمده است که: رسول الله ﷺ در سجده پیشانی خود را بر زمین می گذاشت « یضع جبهته علی الارض».

و این فرشها زمین نیست و حدود پنجاه سال قبل درست شده و مصنوعی و از مستحذات است و پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت، یقیناً روی چنین فرشهایی سجده نکرده اند.

و شما به دستور رسول الله ﷺ عمل نمی کنید، بطوریکه رسول الله ﷺ نماز می خواند نماز نمی خوانید به علاوه این فرشها زیر پای این مردم کثیف شده و غیر بهداشتی است و تسبیح چوبی دستم بود به او گفتم من هرگز روی این فرشها سجده نمی کنم و همیشه روی این تسبیح سجده می کنم شما

هم روی این فرشها سجده نکن، خندید و گفت: من نمی دانم، ولی در فقه ما سجده بر فرش صحیح است. گفتم: اگر این فرشها تر باشد، روی آن سجده می کنی؟

گفت: خیر می روم جایی که خشک باشد.

گفتم: چرا جای دیگر می روی مگر اینجا که تر است جهنم است و آنجا که خشک است بهشت است؟ خندید و گفت: در فقه ما سجده بر چیز تر صحیح نیست.

گفتم: در فقه شیعه نیز سجده بر فرش صحیح نیست، لذا می روند روی سنگ فرش و آنجا نماز می خوانند.

گفت: پس چرا بعضی از شیعیان روی فرشها سجده می کنند؟ با لبخند گفتم: از ترس شما، لبخند

زد و گفت: بنا بر حرف شما نماز این افراد که روی فرش سجده می‌کنند باطل است؟
گفتم: خیر، همان گونه که بین مذاهب اربعه اهل تسنن در فتاوی و مسائل فقهی اختلاف وجود دارد، بین فقهای شیعه نیز در بعضی از مسائل اختلاف وجود دارد و عده‌ای از فقهای شیعه (به عنوان تقیه مداراتی) فرموده‌اند که در مانند مسجد النبی که محل اجتماع مسلمانان است و اهل سنت طبق مذهبشان بر فرش سجده می‌کنند، به منظور حفظ وحدت و جلب دوستی و موافقت و برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف و بدبینی نسبت به یکدیگر، هنگامی که در صف جماعت آنها قرار گرفتید و تقیه ایجاب کرد، سجده بر فرش صحیح است و این افراد که روی فرش سجده می‌کنند از آن عده، تبعیت می‌کنند

و نمازشان صحیح است.

با این توضیح خوشحال شد و گفت: من وهابی نیستم، مالکی هستم، و مایل بودم چگونگی امر را بدانم که روشن شدم، سپس از وهابیون ابراز تنفر کرد و گفت اینها آدمهای متعصب و خشنی هستند و خود را سلفی می‌دانند و پس از تشکر خدا حافظی کرد.

والله يهدى من يشاء الى صراطٍ مستقيم
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين
خرداد ۱۳۹۴ هـ. ش

فهرست مطالب

۵ حدیث ثقلین
	وجوب تبعیت و پیروی از اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در بیان
۸ آیت الله بروجردی <small>رحمته الله علیه</small>
۱۴ حدیث ثقلین به نقل از اهل تسنن
۱۵ فقه عترت به نقل از کتاب «معجم فقه السلف»
۲۱ چند نکته
۲۴ حدیث ثقلین در «صحیح مسلم»
۲۹ حدیث ثقلین در «سنن ترمذی»
۳۰ حدیث ثقلین در «تحفة الإخوان»
۳۱ حدیث ثقلین به نقل از «نسائی»
۳۳ حدیث ثقلین به نقل از تفسیر «آلاء الرحمن»
۳۶ ارتباط «حدیث قلم و دوات» با «حدیث ثقلین»
۴۴ نقل حدیث به کلمه «و سنة نبیه»

بخشیدن خمس جایز نیست ۱۰۵
 روایات اهل تسنن ۱۰۷
 اقوال اهل تسنن در وجوب خمس معادن و گنج ۱۱۲
 اهل تسنن به جای خمس، زکات می‌گیرند ۱۱۵
 مصرف زکات به نظر اهل سنت ۱۲۲

سجده بر تربت و حصیر ۱۲۵

محل سجده از دیدگاه شیعیان ۱۲۷
 سجده بر زمین و حصیر طبق روایات اهل سنت ۱۳۲
 رسول خدا ﷺ بر زمین سجده می‌کرد ۱۳۲
 رسول خدا ﷺ روی سجده حصیری نماز می‌خواند ۱۳۴
 سجده بر زمین و حصیر ۱۳۷
 طبق نقل «محمد البانی» محدث معروف آنها ۱۳۷
 مناظره ۱۵۱

* * *

خمس و پاسخ برخی شبهات ۵۱

آیه اول ۵۵
 شبهه و پاسخ ۵۸
 شبهه در باره معنای «غنیمت» و پاسخ آن ۶۴
 شبهه دیگر و پاسخ آن ۶۸
 مناظره‌های کوتاه ۷۱
 آیه دوّم ۷۳
 روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام ۷۶
 امام زمان (عج) و غاصبان خمس ۸۵
 نظر برخی از فقها و مراجع عظام ۸۸
 مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی رحمته‌الله ۸۸
 مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله ۸۹
 حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه ۸۹
 اشاره‌ای به حکمت تشریح خمس ۹۰
 مصرف خمس ۹۲
 نکاتی چند در مصرف سهم امام علیه‌السلام ۹۸
 ممتاز بودن حوزه‌های علمیه شیعه ۱۰۳



انتشارات آیین دانش

قم/بلوار دل آفر، کوی ۲، پلاک ۱۳، تلفن: ۳۷۲۲۶۱۶۱ (۰۲۵)